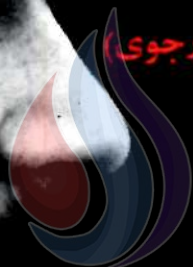




موضعگیریهای سیاسی
مجاهدین خلق ایران
در
آستانه پیروزی انقلاب

(سخنرانیهای برادر مجاهد مسعود رجوی)



TerrorSpring

سازمان مجاهدین خلق ایران

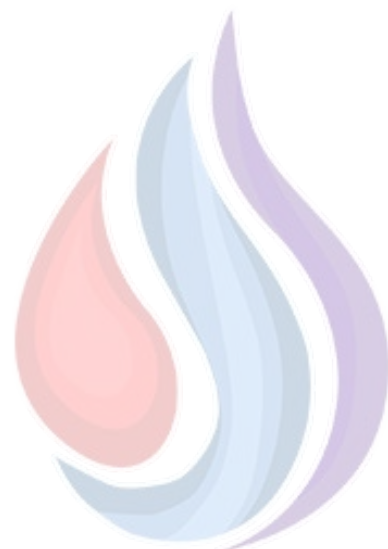
موضوعیهای سیاسی مجاهدین خلق ایران

در

آستانه پیروزی انقلاب

(سخنرانیهای برادر مجاهد مسعود رجوی)





TerrorSpring



* موضوعگیریهای مجاهدین خلق ایران در آستانه پیروزی انقلاب
(سخنرانیهای برادر مجاهد مسعود رجوی)
* انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
* آبانماه ۵۸
* چاپ اول
* حق طبع محفوظ

فهرست

- ۶ سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در مسجد دانشگاه
پس از آزادی از زندان رژیم شاه خائن...
مصاحبه روزنامه کیهان با برادر مجاهد مسعود رجوی
در تاریخ پانزدهم بهمن ۵۷...
۲۴ سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در زمین چمن دانشگاه
بمناسبت شهادت برادر «طلوع شریفی» و اعلام مواضع سیاسی...
۳۴ سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در دوازدهمین سالروز
۴۶ مرگ دکتر «محمد مصدق» در احمدآباد...

TerrorSpring

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

در

مسجد دانشگاه پس از آزادی از

زندان رژیم شاه خائن



TerrorSpring

۵۲/۱۱/۴

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

و بنام شهدای خلق، و شهدای تمامی خلق، و بویژه شهیدان دانشگاه. شهیدانی که به ما آزادی بخشیدند. آزادی، خجسته آزادی، گفتم آزادی. یعنی روح، جوهر و ماهیت انسان، آن چیزی که شهدا بخاطرش جان باختند، اسرا به زندان افتادند. تبعیدیان مهاجرت کردند و خلق قهرمان قیام کرد. آزادی، این آن چیزی است که شما به ما بخشیدید.

خواهران، برادران، عزیزان، بایستی به عرضتان برسانم، که قراری نبود که من صحبتی داشته باشم، هم بعلت بیماری، و هم به کثرت اشتغالات این روزها، یعنی محبت‌های مردم، یعنی محبت‌های شما خواهران و برادران، و هم بعلت اینکه واقعاً فرصتی نبود آماده بشوم، برای گرفتن وقت شما عزیزان. ولی ننیدانم چطور شروع شد و در روزنامه‌ها هم نوشتند. بنا بر این در راه که می‌آمدم فکر کردم که طبعاً چیزی ندارم جز کمی حرف دل، و کمی هم درد دل، و کمی هم گزارش مربوط به ۱۴ سال فعالیت سازمان، و ۷ سال زندان.

بخصوص چیزی که صحبت کردن را برایم مشکل می‌کند، بیان آن احساسی است که فی الواقع در قلبم و قلب تک‌تک برادرانم می‌گذرد. لحظاتی هستند که فکر نمیکنم نه تنها من، بلکه هیچکس توان وصف آنها را داشته باشد. مثلاً لحظه دستگیری، لحظات رنج و عذاب، لحظه‌ای که با شهیدی وداع می‌کنید، لبهای تبارش را می‌بوسید و طنین قلبش را می‌شنوید، لحظه‌ای که با فریاد و شکنجه خواهرتان و یا برادرتان از خواب می‌پرید و یا لحظه‌ای که خبر شهادت خواهر یا برادری را می‌شنوید. و یا لحظه‌ای که خلقتان قیام می‌کند و شما را آزاد می‌کند، و به آغوش خلقتان باز می‌گردید، چیزی را که در خواب هم نمی‌دیدید. و البته از محضر دانشمندان، ادبا و شعرائی که اینجا حضور دارند، معذرت می‌خواهم. شاید آنها بتوانند این لحظات را وصف کنند، و شاید آنهایی را که الان اینجا می‌شناسم «گنجه‌ای‌ها» یا «گرم‌زودیها» بتوانند وصف کنند. ولی فکرمی‌کنم که خود آنها هم قبول خواهند کرد، خود آنها شاید برخلاف ما مردمان این لحظات را بیشتر تجربه کردند، پس اشکال

وصف آن لحظات را وارد هستند.

بیدانید وقتی ما رفتیم، تنها رفتیم، با چشم‌های بسته ما را بردند، بر دستها و پاها چیزی جز زنجیر نبود. اما وقتی برگشتیم در آغوش مردمان بودیم، و در دستهایمان گل بود و برروهمان بوسه، آیا میشد این لحظات را وصف کرد.

جای شهیدان خالی، آنهایی که در میان ما نیستند، نه، نه، هستند. حتماً هستند. اگر مزارشان ناپیداست، میلوونها مزار در سینه تک‌تک مردمان این زمین واقعاً در حال تپش هست. چرا که شما مردم هم با آنها بودید، وقتی آنها شکنجه میشدند، این خلق ایران بود که فریاد می‌کشید. وقتی در مقابل جوخه‌های اعدام قرار می‌گرفتند، این مردم ایران بودند که اعدام میشدند. شما در رگهای آنها جاری بودید، و آنها الان در سینه‌های شما هستند. پس شهیدان هستند.

وقتی ما رفتیم، آسمان تیره و تار بود گه‌گاه ستاره‌ای در کسوت یک شهید می‌درخشید، ولی پاسداران شب بسرعت پایش می‌کشیدند. ولی امروز آسمان غرق ستاره‌هاست. همه جا شهید، کاروان کاروان شهید. وقتی رفتیم پاییز بود، زمستان بود، تک‌تک لاله‌هایی که دستهای سیاه آنها را پرپر می‌کرد، ولی امروز همه چهره شهرهای ما لاله‌زار است. این جوانها، زنها و مردها که هر روز بر کف خیابانها افتادند، و می‌افتند.

ما در زندان بطور تصادفی توانستیم آن فیلم چند دقیقه‌ای را که از دانشگاه — همین دانشگاهی که خودم هم فرزندش هستم — ببینیم، لابد شما هم دیدید، خروش را دیدیم، فریاد را دیدیم، شهدا را به چشم دیدیم. آن روز دیگر دانشگاه، دانشگاه نبود. شهادتگاه شده بود. زیارتگاه شده بود. آخر شما در این سالها، این دانشگاه را به معبد و محرابی برای آزادی تبدیل کرده بودید. دانشگاههای ما یکدم در سیاهترین زمانها از خروش باز نایستادند، و نمی‌ایستند، تیلورشرف این مردم بودند. آنقدر دامنه کار شما وسعت داشت که طینش از میله‌های فولادی و از دیوارهای بتونی، میگذشت و به ما روح میداد. روحیه میداد. و زنده‌مان نگه میداشت. آنها میخواستند که ما بپوسیم.

شما چه که نکردید و چه افتخاری امروز نصیب من شده، که در مقابل آگاهترین و صمیمی‌ترین پیشاهنگان این مردم، بتوانم تعظیم را نثار کنم. نه گارد، نه چماق بدست، و نه رگبار نتوانست فریاد دانشگاه را خاموش کند. چرا که مظهر حیات یک خلق بود. مظهر زندگی یک خلق بود. مگر نیست که حیات چیزی نیست، جز

عقیده و جهاد. درود بر دانشگاه.

بهین دلیل ما هم امروز برای زیارت آمدیم اینجا، تنها دانشگاه نیست، نشانش هم هجوم همه مردم است، روزی که اینجا باز میشود، عموم خلق، عموم اقشار و طبقات خلق، آن کارگران دلیر که تاریخ هیچوقت فراموش نخواهد کرد، که در چه روزهای حساس سرنوشت ایران در دستشان بود، نفتی‌ها، برقی‌ها و اصولاً عموم اقشار و طبقات مردم. هجوم می‌آورند و به‌همین دلیل مسئولیت شما زیاد است و خیلی هم زیاد است.

گفتم برای زیارت آمدیم و هنوز ظنین آن لاله‌الاله را درگوش داریم. تمام خلق ایران دارد، تمام تاریخ ایران خواهد داشت. تمام جهان، شاید آن صحنه را دید و گریست. ولی تفاوت‌گریه شما با سوزجگر فرزندانان در زندان چه بود؟ چون ما در بند بودیم، فریاد کشیدن هم مشکل بود. گاه گریستن هم مشکل بود. چه میشد کرد. بما گفته بودند خلق هد... هد... هد... خلق؟ کدام خلق. به‌آنهايي که در زیر شکنجه‌ها خدای خلق را می‌طلبیدند خدا و خلق را به‌یاری می‌طلبیدند، می‌گفتند کدام خلق. بمائید و پیوسید. اینجا جزیره ثبات است! اینجا بهشت سرمایه داران خارجی شده است! اینجا صحنه جشنهای باصطلاح جاودانگی رژیم شده است! می‌گفتند تمام شد! دیگر خبری نیست! خبری هم نبود، در ظاهر خبری هم نبود. ولی بی‌خبری هم نبود، والا این تحولات یکسال و دو سال اخیر یک لحظه که ایجاد نشد، پس همه خبر داشتند، همه درد داشتند، و همه با فرزندان مبارز و مجاهدشان، همدردی داشتند، بله می‌گفتند. خبری نیست!، کدام خلق؟ خلق کجا؟

ولی ما می‌گفتیم «أَلَيْسَ الصَّبْحُ بِقَرِيبٍ» فرزندان شما، برادران و خواهران شما از پشت میله‌ها و از پشت پنجره‌ها نگاه می‌کردند و زمزمه می‌کردند «اليس الصبح بقريب» آیا صبح نزدیک نیست. «متی نصرالله» پس این یاری خدا کجاست. مگر میشود خورشید را کشت، مگر میشود باد را از وزیدن بازداشت، و باران را از باریدن. مگر میشود اقیانوس را خشک کرد.

ما می‌گفتیم مگر میشود بهار را از آمدن بازداشت، مانع روئیدن لاله‌ها شد، مگر میشود ملتی را تا به‌ابد اسیر نگه داشت؟ نه. مگر میشود تا ابد خلقی را در زنجیر نگه داشت؟ نه، چرا؟ خواست خداست، اراده خلق است، سنت تاریخ است،

قانون اجتماع است، و «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» و «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» میعاد خداست، میعاد تخلف ناپذیر و «لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» بله سنت خداست، سیره تاریخ است، بشارت همه انبیاء، پیام آوران، مصلحین و انقلابیون بزرگ جهان است که «خلق پیروز میشود، آینده تابناک است».

همه قوا و استعداد فرزند انسان از «شامگاه امکان»، قطعاً به «بامداد تحقق» خواهد پیوست. «بامداد تحقق» بدون هیچ شک، بله، بظاهر هم خبری نبود. یک روز به ما گفتند که قم قیام کرده، این زنان و مردان انقلابی قم قیام کرده‌اند. شهید داده‌اند. درود بر قم.

بعد نوبت تبریز رسید. خاطره ستار و باقر زنده شد. تبریز قهرمان، تبریز آزادی ستان، قیام کرد. در روزنامه‌ها خواندیم، گفتند عده‌ای از آن طرف مرز آمدند و رفتند! عجب! ۴ میلیون نفر شبها از آن طرف مرز می‌آیند به این طرف و صبح‌ها غیب می‌شوند، معلوم نیست چطوری. مثل اینکه دوران، دوران جادوگران است، جادوسی کنند!

بعد در روزنامه‌هایشان اعلام کردند، که تمام شد. دیگر خبری نیست. به به! یکی یکی شهرها نوبت رسید. جهرم، شیراز، یزد، اصفهان، مشهد، همدان، کرمان قیام کردند. درود به این شهرها، درود به این شهدا، درود بر جهرم درود بر شیراز، درود بر اصفهان، درود بر مشهد.

و بعد هفده شهریور، تهران بزرگ به عهد خودش وفا کرد. چه عهد خونینی. ایکاش ما می‌بودیم در مقابل آن صقوف، ولی شنیدیم که مادرانمان بودند. خواهرانمان بودند، و با گلوله‌های آمریکائی و انگلیسی سینه و سرهای آنها شکافته شده، آیا آن لحظه را میشود وصف کرد؟ احساس میکنید فرزندانمان در آن لحظه در چه حالتی بودند، در چه حالتی در بند بودند، درود بر تهران بزرگ.

ولی کشتار فایده‌ای نکرد چرا؟ از پیش، شما دانشگاہیان، شما دانشجویان وعده داده بودید، شما نشانه طلوع صبح بودید، نشانه پایان شب بودید، نشانه نسل جدیدی بودید، وعده داده بودید. بله کشتار فایده‌ای نکرد، همه شهرها و روستاهای ایران یکپارچه خون و آتش شده بود. حتی ما هم از پشت دیوارهای بتونی گاه شعارها را می‌شنیدیم.

موج اعتصابات، موج آن اقدامات متهورانه انقلابی، سراسر کشور را فراگرفت. بله ما می‌شنیدیم، جان‌بازها را، فداکارها را، کارگران نفت را، برق را، معابر را، همه کارگران را، بازار را، دانشگاه را، بله! این خلق و شما بودید که

اسرایتان را میخواستید، مسأله، مسأله این اسیر یا آن اسیر نبود. ما بخوبی میدانستیم حرمت مردم خدشه دار شده بود، پس اسرایشان را میخواستند، و گرفتند. قداست آزادی خدشه دار شده بود. پس میخواستند و گرفتند.

در آن روزها ما در زندان چه میتوانستیم بکنیم؟ جز اینکه روزی چند، نان را بر خودمان حرام کنیم و دست به اعتصاب غذا بزنیم. ولی آیا این کافی بود که آتش دل را تسلاهی مناسب باشد؟ هرگز. و بالاخره یک روز خواندیم و شنیدیم که بت شکسته شد، تندیس‌ها فروکشیده شدند و خلق، اول قدم پیروزی را برداشت. درود به این خلق قهرمان و درود به آن شهدایش. مبارک باد، به شما گوارا باد.

ولی نکته‌ای را که باید تأکید کنم و لابد همه میدانید بخصوص پیشاهنگ میدانند، بخصوص افشار آگاه میدانند، که ما هنوز در آغاز راهیم. بتی رفته، ولی بت‌پرستان هنوز هستند. امپریالیستها هستند. از آن سوی دریاها مدام برای ما نقشه میکشند، طرح میریزند. هوشیاری بسیار زیادی می‌خواهد. احساس مسئولیت بسیار زیادی می‌خواهد.

ولی دو مسئله مهم داریم، یکی خارجی، امکان هجوم، امکان یورش و کودتا و همه آن طرحهای ضدانقلابی فاشیستی که میدانید. و یکی داخلی، در داخل صفوف خودمان. در این شکی نیست که علیرغم همه فراز و نشیب‌ها، همه نوسانها این کشتار و کودتا، نخواهد توانست مسأله را حل کند و پیروزی نهایی با خلق است.

اما مسأله داخلی، مسأله روابط و مناسبات نیروهای مختلف مردم با یکدیگر و در یک کلام مسأله تفرقه. اگر بپذیریم که عوامل خارجی به اعتبار و در روی عوامل داخلی عمل می‌کنند، پس مسأله داخلی مهمتر است. بنابراین اگر در این جبهه پیروز باشیم و موفق، مسلماً پیروزیمان در جبهه خارجی تضمین شده است. ما تجارب بسیار مختلفی از تفرقه و تفرقه‌افکنی و تفرقه‌افکنان داریم. شکست‌های بسیار تلخ داریم.

من نیامدم اینجا که روند خود بخودی قضایا را فقط ستایش کنم، ما نیامدیم که آنچه را که هست، و فقط هست، تأیید کنیم. لختی هم باید به آن اندیشید که چه چیز باید باشد، و چه چیز هم نباید باشد. آیا ما می‌خواهیم نسل ملعونی باشیم، نسل نفرین شده‌ای باشیم که فرصتها را از دست دادند. مسائلشان را اصلی و فرعی نکردند، و به فرعیات پرداختند. ولی تصور کنید که در کشتی طوفان زده‌ای هستید، که سوراخ شده و ممکن است غرق بشود. و از هر طرف تهدید می‌شود و ما نشسته‌ایم

بحث اسکولاستیکی می‌کنیم، یا بحث‌های خیلی خوبی هم می‌کنیم، ولی جایش آنجا نیست. نگذارید نسل ما نسل نفرین شده‌ای باشد.

من و برادرانم نیامدیم به این دانشگاه، به این شهادتگاه، و به این زیارتگاه که هر چه را هست، هر چه را که خودبخود اتفاق می‌افتد، بی‌عیب بدانیم. زیرا آنها تنها با عمل کردن بر روی اختلافات درونی ما، روی تعارضات، حتی درونی ما، امکان پیدا می‌کنند که دست‌آورد هایمان را بگیرند، اختناق را تکرار کنند و آزادی را به عقب بیاورند.

صبر و تحمل، شکیبائی (صبر به معنای انقلابی) بلند نظری و احساس مسئولیت، نخستین وظایف و نخستین ویژگی‌های یک انقلابی یا یک گروه انقلابی است. اگر این را نداریم، یا نیست و یا نمی‌توانیم کسب کنیم، بهتر است که خدا حافظی کنیم. زیرا مرد و زن زبان حالشان این خواهد بود که «سرا به‌خیر تو امید نیست شمرسان». تازه اول کار است. هنوز آنقدر زمان هست، هنوز آنقدر نشیب فراز هست و هنوز آنقدر شکست و پیروزی هست. برادران و خواهران، رزمندگان و مبارزین، ما سر نداده بودیم که بجایش زر بگیریم. مگر جانمان را برای این داده بودیم که به جایش جبه بگیریم؟ از جا برنخاسته بودیم، قیام نکرده بودیم که در جاهای بهتر و صندلی‌های بهتر و مقامات بهتری قعود کنیم. امپریالیسم جهانی با چنگال‌های بسیار برنده آماده است، باید هشیار بود و این هوشیاری در قدم اول به مناسبات و روابط ما با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کند. نفت نبود؟ سوخت نبود؟ ما می‌شنیدیم چه معنویات متعالی در این جنوب شهر حکمفرما شده بود. فوق همگامی، همراهی، چقدر ستایش‌آمیز بود. آخر ما را از خودمان بیگانه کرده بودند یگانه شدیم، یا در راه یگانگی افتادیم. با خودمان بیگانه شده بودیم، با حاصل کارمان بیگانه شده بودیم و با متن جهان هم بیگانه شده بودیم. مسیر توحید، مسیر یگانگی، یعنی حل همین اختلافات و حل همین تضادها. این، یعنی اعتلای کلمه توحید. پس با آن روابط توحیدی که در شهر حکمفرما شده بود، توطئه‌ها به ثمر نرسید، قحطی‌ها بشمر نرسید.

از سال ۱۳۰۴ قحطی نان، تا اوج سبازات نفت دوباره قحطی، باز قحطی، همیشه قحطی‌ها بوده و می‌ساختند، برای اینکه جنبش را منحرف کنند. دیدید که چطور مقاومت کردید. اینجا هم همین‌طور. روابط ما با هم اگر عاری از بلند نظری‌های انقلابی باشد، اگر مسأله فقط گرفتن ستون این روزنامه یا آن روزنامه، گرفتن این‌جا یا آن‌جا و گرفتن این بلندگو باشد، خودمان بدست خودمان دست‌آورد هایمان را نابود

کرده‌ایم، نگذارید شهدا ما را نفرین کنند.

بنابراین در مورد این مسأله داخلیمان—جبهه داخلی— باید در مقابل تفرقه— افکنی مقاومت کرد. مگر پیشوای ما نمیگفت «إِنْ كَانَ دِينَ مُحَمَّدٍ لَا يَسْتَقِيمُ إِلَّا يَقْتُلِي قِيَامُ يَوْمٍ خُذِينِي!» «شمشیرها، بگیریدم، اگر دین محمد (ص) اگر کلمه توحید جز به این استوار نمی‌ماند». پس اگر اعتلای کلمه توحید جز به این استوار نخواهد ماند، این را هم باید پذیرفت. والایتم تحسین‌هایی که نثار ما شده بر ما حرام باد، چون در آنصورت فرزند خلقمان نبوده‌ایم.

میگفتند اینجا جزیره ثبات است! ولی ما شکست برنامه‌های اقتصادی را دیدیم. (که به جای برنامه بهتر است بگویم رسوایی و افتضاحات اقتصادی) پتانسیل و استعداد درونی انقلابی خلق، و سرانجام تحولات بین‌المللی، خود دشمن و طبقه حاکم را هم از درون شقه کرد. دشمنی که فرسوده هم بود و شرایط عینی از پیش آماده بود—اگر چه بعضی‌ها فعلیتش را می‌خواستند. ولی نمیدیدند—وبه این ترتیب انفجار عظیم بوقوع پیوست.

هنگامیکه برادران مجاهد شما در فلسطین بودند با برادران الجزایری صحبت داشتند. (کم و بیش همه شما انقلابات پیروزمند جهان را مطالعه کرده‌اید). آنها سازمان داشتند و سلاح، و خلق ما چه داشت؟ فقط سینه‌ای سپر کرده. آنطور که در زندان می‌شنیدیم، در آن شبهای محرم بانگ تکبیر بلند بود. این خلق این‌طور تا اینجا این پیروزی را بدست آورده است، وای بر ما اگر این پیروزی را درست ادامه ندهیم.

شرایط ذهنی هم به ترتیب خاص خودش پیدا شد، منظورم مظهر مقاومت مردم ایران، امام مجاهد اعظم آیت‌الله خمینی است. تبلور شرف و سازش‌ناپذیری ملت ایران. و دیدید در پیامان آرزو کرده بودیم که انشاءالله مراحل آینده هم همینطور باشد. منظورم حضرت آیت‌الله طالقانی است. درود بر طالقانی. همیشه دست نوازش‌شان را بر سر فرزندان مجاهدشان میکشیدند. یکی دوشب پیش هم تشریف آوردند دیدن ما، با نهایت فروتنی. با این عینیات و این ذهنیات را هم داریم. این ارزشهای مادی و این ارزش‌های معنوی را هم داریم. پس مبادا فرصتها را از دست بدیم و خودمان را به نسل نفرین شده‌ای تبدیل کنیم.

برادران و خواهران! به صراحت باید گفت مبارزه حق هر بشری و حق هر نیروئی است. ویژگی انسان است. اگر انسان مبارز نباشد که انسان نیست. اگر صرفاً تسلیم شرایط میبود، که انسان نبود. چراگوسفندها وقتی هموعشان را بی کشند شورش نمی کنند و دست به اعتصاب و تظاهرات نمی زنند؟ بله اسلام ما، اسلامی نیست که مبارزه را انحصار یک نیرو یا یک گروه خاص بداند. مگر پیشوای ما نگفت وقتی دین ندارید آزاده باشید. حرمت کلمه آزادی، حرمت کلام مبارزه باید حفظ بشود. ما چنین اسلامی نداریم. مبارزه حق هر انسان است، حق طبیعیش، حق فطریش و حتی که با آن زاده شده است. پس باید به یکدیگر احترام بگذاریم، حرمت هم را حفظ کنیم و مانع تفرقه بشویم. تفرقه چیزی نیست جز انعکاس دشمن و عواملش در صفوف ما.

این کمی از حرفهای دلم و درد دلم بود. اگر خسته نیستید می خواهم گزارش کوتاهی هم بدهم. البته اگر خسته نیستید، اگر بیرون سرد نیست، والا قطع کنم. چیزی که حالا می خواهم بگویم گزارش خیلی کوتاهی است که حتماً باید به شما یعنی به تمام خلق قهرمان و به خصوص به دانشگاه ارائه شود. گزارش کوتاهی از ۴ سال فعالیت سازمان مجاهدین و هفت سال زندان ما است. طبیعتاً میدانید تقدیم چنین گزارشی که مستلزم توضیحاتی فراوان در مورد مسایل اجتماعی، سیاسی و استراتژیک ایران و هویت ایدئولوژی خود ما و جریانات و وقایعی که از سر گذرانده ایم می باشد، مستلزم ساعتها و یا نشریات زیادتری هست. بنابراین من مطلب را خلاصه می کنم و فقط اطلاعاتی مجاهدین را که بدنبال جریانی که در دو-سه سال پیش - سال ۵۴ - یعنی بدنبال یک کودتای اپورتونیستی که در داخل سازمان اتفاق افتاد، صادر کردند و بطور خلاصه در ۱۲ ماده که حاوی تقریباً «نقطه نظرهای ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی» می باشد، تنظیم شده است. برایتان تک تک می خوانم و فکر میکنم به همین قناعت کنم، کافی باشد. اصل اطلاعاتی مربوط به سال ۵۴ است که در سال ۵۵ تدوین شده و بعداً بوسیله بعضی از آقایان - حتی افراد غیرمسئول و بطور مخدوش هم - منتشر شده است. و چه بسا بعضی گروهها یا نیروهای انقلابی هم خودشان تکثیر یا منتشر کرده باشند، ولی مجاهدین خودشان نکرده اند. بنابراین کاملش را - تا آنجائیکه در اینجا من بتوانم - می خوانم و تک تک موادش، هر کدام را، مقداری توضیح میدهم. امیدوارم با کمی توجه همین را به مثابه یک گزارش کوتاه از من قبول کنید.

اطلاعیه تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران در برابر جریان انحرافی چپ‌نما

۱- «سازمان مجاهدین خلق ایران سازمانی است با ایدئولوژی اسلامی، معتقد به مبارزه مکتبی که در سال ۱۳۴۴ به وسیله محمدحسین نژاد، سعیدمحسن و اصغر بدیع زادگان بنیانگذاری شده و مجاهدین ادامه دهندگان راه آنها هستند.»
اینکه روشن است، اعتقاد ما به مبارزه اصیل مکتبی، طبیعتاً مبارزه، فی نفسه مقدس و محترم است، ولی برای ادامه و استمرار آن، بخصوص در مراحل پیچیده‌تر، وقتی که مثلاً صرفاً مسئله ناسیونالیستی مطرح نباشد ضرورتاً ما به مکتب و ایدئولوژی نیاز داریم.

۲- «جریان اخیر (تغییر دادن ایدئولوژی سازمان) یک جریان اپورتونیستی (انحرافی) چپ‌نما است، که سردمداران آن (تاکید می‌کنم فقط سردمداران آن) به سازمان مجاهدین خلق ایران و در نتیجه به جنبش ایران خیانت کرده‌اند.»

مسئله ما به هیچ وجه خصومت نیست ما معتقدیم که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرِّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» هیچ اکراهی و اجباری در مکتب ما نیست هر کس باید بفهمد چرا مبارزه می‌کند، چرا شهید میشود، چرا جان می‌بازد و چرا اسیر میشود. پس وقتی می‌گوییم این جریان، جریانی است انحرافی، منظورمان خودنفس ایدئولوژی نیست، هر کس آزاد است، که ایدئولوژی را هرطور میخواهد انتخاب کند، منظور نحوه بر-خورد سیاسی با خود سازمان است. این عملکردی است انحرافی، یعنی غیراصولی. به ظاهر چپ‌نما، به ظاهر مترقی، ولی در باطن در خدمت راست و در خدمت رژیم، در خدمت رژیمی که اول بار مارکسیسم اسلامی را علم کرد، برای اینکه ما را از مردم، از نیروهای خودمان ببرد. پس مسئله در این نیست که شما چرا این اعتقاد یا آن اعتقاد را قبول دارید، بلکه مسئله در اینست که اعتقاداتان برای خودتان محترم است، ولی بسازمانی که مردم به آن چشم دوخته‌اند، ایدئولوژی‌اش اعلام شده، به خاطرش شهید شده‌اند، و نقطه امیدی برای خلق شده است، به این سازمان چکار دارید، در این جریان همانطوریکه عرض کردم مسئله انحراف مربوط به کل جریان است، ولی مسئله خیانت مربوط به سردمداران است، نه به افراد بی اطلاع، نه آنهاییکه خبری نداشتند، نه به آنهاییکه چیزی نمیدانستند، نه به سطوح پایین. آنها که اطلاعی نداشتند. فکر میکردند اصلاً مجاهدین یعنی همین.

۳- «این جریان اپورتونیستی چپ‌نما هیچ‌گونه تغییری در تضاد اصلی ما ایجاد ننموده است. دشمن اصلی ما همچنان رژیم و حامیان امپریالیست آن می‌باشد» (البته چون مربوط به سالهای ۵۴ و ۵۵ است، مسئله رژیم (دیکتاتوری) و حامیان امپریالیست آن به این ترتیب مطرح شده است).

مبارزه ما، اصل کارما، تا زمانیکه مرحله انقلاب دمکراتیک پایان پیدا نکند، اساساً با امپریالیزم است. اگر با دیکتاتوری هم کار داشتیم بعلت ماهیت امپریالیستی آن بود، نه به این خاطر که یکی برود و دیگری بیاید. دلیل انشاء و تدوین این ماده اینست که عده‌ای (که شاید حقیقت اسلام را درک نکرده بودند، شاید که نه، قطعاً) فکر میکردند وقتی چنین چیزهایی پیش می‌آید که چنین چیزهایی خیلی در جنبش‌ها طبیعی است. مگر در زمان خود حضرت‌علی مسئله خوارج نداشتیم، مثلاً جنگ جمل نداشتیم، طلحه و زبیر نداشتیم. خوب مسلم است، جنایت خالد بن ولید را که بیای اسلام نمی‌نویسند به پای حضرت‌علی، نمی‌نویسند. کما اینکه هر اختلاف نظر و عقیده‌ای که با یک مکتب دیگری داریم، هر کاری را به حساب خود آن مکتب نباید گذاشت. مثلاً شما خوشتان می‌آید، اگر کارهای ملک‌سعود را که کعبه هم آنجاست با کارهای ضیاء الحق را، همه‌اش را به حساب اسلام بگذارند؟ خوب معلوم است که نه!

۴- «این جریان اپورتونیستی چپ‌نما (جریان انحرافی) به هیچ وجه حق استفاده از نام «مجاهدین» را ندارد، و ادامه استفاده از آن بمنزله استمرار خیانت است. نام «مجاهد» متعلق به سازمان مجاهدین خلق ایران است که بایستی بدون هیچ‌گونه تغییری با همان آرم و همان آیه و سال تأسیس مورد استفاده قرار گیرد.»

ملاحظه می‌کنید، وقتی ما به یک مبارزه مکتبی معتقدیم، سمبولیزم (نشانه‌ها و علائم) آن هم خاص خودش است، یعنی با علامتها و نشانه‌ها و سمبولهای خاص به مردم معرفی میشود. بنابراین، ایراد ما وقتی می‌گوئیم این عملکرد، عملکردی است انحرافی، از نظر سیاسی، دلیل این نیست که چرا شما مارکسیست شدید. ایراد ما در اینست که چرا علیرغم تغییر ایدئولوژی با یک سازمان مثل شرکت سهامی برخورد می‌کنید، چرا در گفتار سوسیالیست ولی در کردار کاپیتالیست هستید، یک سازمان ملک خصوصی نیست، ما به این می‌گوییم انحراف، که شما ایدئولوژی تان و خطمشی تان عوض شود و باز دنبال همان نام را بگیرید.

۵- «هیچ جریان یا عنصر مسلمان نباید با این جریان اپورتونیستی ارتباط

و همکاری داشته باشد هرگونه همکاری و ارتباط سازشکاری محسوب میشود.»
چرا؟ برای اینکه روشن است، تأیید یا حمایت کسانی که مرتکب این خیانت شده‌اند، اصولی نیست. (مسأله فرد یا سازمان بخصوص نیست) مسأله ضربه زدن به امید و اعتماد توده‌های مردم است، مسئله مارکټ مارکسیزم اسلامی است که ساواک خوشش می‌آمد. کما اینکه ما آنجا بودیم و بعد از این جریان، جشن گرفتن آنها را هم دیدیم.

۶- «ما با این جریان اپورتونیستی چه‌نما مبارزه می‌کنیم، تا به‌خط صحیح بازگشته یا متزوی گردد، مبارزه ما سیاسی با شیوه‌های افشاگرانه است. هرگونه استفاده از شیوه‌های ارتجاعی از قبیل کشتن و لودادن و همکاری با پلیس و کمک گرفتن از امکانات رژیم را در این مبارزه، محکوم می‌کنیم.»

چیزی که قبلاً در مورد روابط نیروهای مختلف خلق گفتم، مسأله برخورد متقابل نیست. اگر شما ببینید (خطاب به تمام نیروهای مردسی هست) طرف مقابل شما در جایی تنگ نظری نشان داد، اولین آمییش را خودش خواهد دید، خودش از صحنه محو خواهد شد. مگر نیست، که «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ» هرکس خودش مسئول اعمال خودش هست. اگر امروز نرسد فردا به آن میرسد. توجه کنید به انبوه احزابی که از صدر مشروطیت تا بحال بودند و ببینید تا به کجا، هر کدام از اعتماد مردم برخوردار بوده‌اند، این عملکردها تأثیر خودشان را میگذارد. پس مسأله این نیست که در داخل نیروهای مردسی دست به کشتار بزنیم، اگر طرف کشت، ما هم بکشیم. یا بگوییم این هم دشمن است و به اندازه همان دشمن اصلی می‌باشد. با انحراف در داخل نیروهای خلق، نه بطور متعارف، بلکه بطور مسالمت‌آمیز و بطور سیاسی، اول انتقاد می‌کنید (کما اینکه ما کردیم ولی فایده نداشت) و اگر نشد با مردم مطرح میکنند، یعنی افشاگری میکنند، یعنی مردم قضاوت خواهند کرد. و این توده‌های مردم هستند که بطور تاریخی و سرانجام و دست آخر، اراده خدا را منعکس می‌کنند. اراده خدا هم بطور تاریخی از همین طریق و از همین سببها اعمال میشود و جهان، جهان حقی است. باطل را در آن راهی نیست. در چه هستی موزون و بقاعده و منتظمی هستیم. هیچ حقی از میان نخواهد رفت، حتی مثقال ذره. بایستی مطمئن باشیم. شتاب‌زدگی، عجله، برخوردهای انحرافی یا ارتجاعی فقط و فقط

خودمان را خراب خواهد کرد.

۷- «ما بین این اپورتونیست‌ها، و سایر مارکسیست‌ها تفاوت قائلیم، مگر اینکه آنها این اپورتونیست‌ها را تأیید کنند.»

برادران، کسی از شما نخواسته که عقاید خودتان، ایدئولوژی خودتان را فراموش کنید، یا به آن ارج نگذارید. طبیعتاً من بعنوان یک مجاهد موحد هستم و طبیعتاً ایدئولوژی من توحیدی است. چریک فدائی هم ایدئولوژی خودش را دارد و آن هم بخاطر ایدئولوژی‌اش جان باخته و جان میدهد. بحث بر سر این نیست که فکر کنیم اختلافی نداریم، بلکه بحث بر سر این هست که بین نیروهای مختلف تفاوت قائل شویم. والا آنها هم حق خواهند داشت که هر کار ملک‌سعود و ملک‌فیصل را به حساب اسلام بگذارند و به حساب مسلمانان، و این حقیقت جویانه نیست. بفرض هم نیروی مقابل شما اینکار را بکنند، شما اگر تلافی بکنید این تلافی بسر خودتان درمی‌آید. یعنی دافعه او شما را به مواضع غلط پرتاب میکند و از مواضع اصولی خواهید لغزید. در این مورد بایستی بعداً بیشتر صحبت کنیم.

۸- «ما به تمام نیروهائیکه علیه امپریالیزم، ارتجاع و استعمار مبارزه می‌کنند احترام می‌گذاریم و از دستاوردهای علمی و تجارب انقلابی آنها استفاده می‌کنیم.»

فکر نکنید که ضرری می‌کنید. احترام گذاشتن به کسی که حتی با آن اختلاف دارید، احترام گذاشتن به خودتان هست و چرا که احترام نگذارید، مگر اینکه دست خودتان خالی باشد. این ویژگی مجاهدین است، یعنی اسلام، یعنی قرآن، آزادی. مبارزه کردن حق هر بشری است. هر قدم درستی را، قدم درست را، خدا کند که درست هم باشد، بایستی به آن احترام گذاشت. مگر پیغمبر ما قبل از نبوتش در یمانی با یک عده آزاده نبود که در مقابل ستمکاران قیام می‌کردند و حقوق مظلومین را از آنها می‌گرفتند. هر کس کمترین آشنایی به فرهنگ اصیل اسلامی (به معنی واقعی توحید) داشته باشد میدانند که این حرف، حرف اسلام است.

۹- (باز هم چون مربوط به آن زبان است) «برادران مجاهد ما در داخل زندان‌ها نبایستی با این اپورتونیست‌ها رابطه‌ای (منظور روابط سیاسی است) جز رابطه انسانی و حداقل رابطه صنفی برقرار کنند.»

طبیعتاً وقتی ما با نیروئی قهر هستیم، روابط سیاسی نخواهیم داشت. ولی نداشتن روابط سیاسی به معنای این نیست که انسان بودن خودمان را فراموش کنیم. و یا مثلاً فراموش کنیم که در داخل زندان، پلیس هم هست، رژیم هم هست، کما اینکه در

مبارزات خارج از زندان هم هست، و همه جا هم هست.

فقط مسأله اینست کاری نکنیم که به نفع دشمن تمام شود. اگر کاری کنیم که به نفع دشمنان باشد، بدین معنی است که به ضرر خودمان است.

۱- «این جریان اپورتونیستی چپ‌نما موجب بروز زودرس یک جریان راست ارتجاعی شده است، که در مرحله کنونی تهدید اصلی درونی مجموعه نیروهای است که تحت عنوان اسلام مبارزه می‌کنند. که ما با آن هم مبارزه می‌کنیم. جریان فوق از ضدیت با نیروهای انقلابی بویژه مجاهدین شروع شده، و سپس در مسیر رشد خود بانفسی مشی مسلحانه به سازشکاری و تسلیم‌طلبی و سرانجام خروج از جبهه خلق و تغییر تضاد اصلی منجر میشود. این جریان اپورتونیستی خطر بروز رشد خصائص ارتجاعی را در درون نیروهای مترقی مسلمان پیش می‌آورد. در مورد ادامه دهندگان راه مجاهدین گرایش‌هاست راست از تجدید نظر در دیدگاه‌های بنیادی سازمان آغاز میشود.»

این خیلی مهم است. باید توضیح بدهم. برای آنهاییکه جامعه را می‌شناسند، روشن است که ارتجاع امروز و دیروز که خلق نشده، دنیا نیامده، ولی میشود با برخورد غلط تحریک‌ش کرد. ما تلاشمان بر این بود که رادیکالیزم انقلابی اسلام را بر آنها هم بگسترانیم. درست به همین دلیل، رژیم مارکس‌کسیسم اسلامی را علم کرد. و چه جواب خوبی حضرت آیت‌الله العظمی خمینی به این دادند. جوابی که لابد خواندید، در مصاحبه‌ای که ایشان با روزنامه لوبوند داشتند. پس یکی از تأثیرات این جریان، اپورتونیستی چپ‌نما باعث شد، که از زیر آن چتری که مورد نظر ما بود، نیروهای خارج بشوند، بطور زودرس فعال بشوند و آثارش را هر روز میبینیم و دیدیم. ولی ما به مصالح روز، ایدئولوژی خودمان یعنی اسلام و توحید را نخواهیم فروخت و با چنین موجی نخواهیم رفت. و خوشبختانه تا بحال نرفتیم. این مهمترین نکته گزارشی است که باید به عرض شما برسانم. کسی که ایدئولوژی و اصول دارد، طبعاً مصلحت‌گرا نیست، پراگماتیست نیست. بحث بر سر انعطافات سیاسی نداریم. بحث بر سر بی‌اصولی است، یعنی فقدان وجدان ایدئولوژیک. بهمین دلیل تعدادی به نام مجاهد، ولی نامجاهد وجود داشتند و دارند، که آنها هم فکر می‌کنند (قبلی‌ها از موضع چپ‌نمائی، اینها از موضع راست) که یک سازمان یا یک مکتب، شرکت‌سهامی است. آدم سهم دارد. پس من هم مجاهد هستم. بایستی به عرضتان برسانم، اینها تصفیه شدند. اگر لازم باشد برای تصفیه صفوفمان، برای پاک‌سازی صفوفمان، حتی اساسی

شان اعلام خواهد شد. افشاگری‌های وسیع‌تری هم خواهد شد. میدانید چرا؟ چون به قول عرفات: «ضربه‌ای که من را نکشد رشدم خواهد داد». خوشبختانه در مسیر دست یافتن به حقیقت اسلام، در مسیر وفای به عهدی که با خلقمان داشتیم، این ضربه ما را پاک کرد، به ما تجارب‌گرانها داد، درس استواری در راه عقیده را دارد. درس اصول داد، نه مصلحت‌طلبی، و نه مجال‌طلبی. بنابراین چرا که تصفیه نکنیم، چطور میتوانیم بپذیریم که بر دامن اسلام لکه‌ای به اسم مجاهدین بیفتد؟

۱۱- «سلطه جریان اپورتونیستی چپ‌نما بر سازمان با اعمال شیوه‌های ضد

انقلابی و استفاده فرصت‌طلبانه از موارد زیر صورت گرفته است:

الف- تکمیل نشدن کار ایدئولوژی سازمان، و پیاده نکردن تعلیمات ایدئولوژیک، در سطح وسیعی از کادرها بطور مکفی، به علت رشد کمی نامتناسب با کیفیت.

ب- ضربه شهریور ۵۰ (که خیلی مهم است) و از دست دادن کادرهای ذیصلاح و در نتیجه عملزدگی و دنبال نکردن کار ایدئولوژیک.

ج- ترک تعلیمات ایدئولوژیک سازمان که با توجه به نفوذ عملی و تئوریک مارکسیسم در عصر ما، سلطه این اپورتونیستها را بر سازمان تسهیل کرده است. این ماده مفصلاً به تشریحات بسیار زیادتری احتیاج دارد که فکر میکنم فرصتش نباشد.

۱۲- (هویت ایدئولوژیک و سیاسی خودمان): «ایدئولوژی ما اسلام، مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی است، که جامعه را با شیوه‌های انقلابی به سمت محو کامل استثمار و استقرار نظام توحیدی (قسط) هدایت می‌کند. و لذا در هر شرایط تاریخی اساساً متکی به محرومترین و بالنده‌ترین نیروها و طبقات اجتماعی (سستضعفین) می‌باشد. بنابراین مجاهد خلق در پرتو ایدئولوژی اسلامی خود با ویژگیهای ضدامپریالیستی ضد ارتجاعی و ضد استثماری که در شرایط حاضر مشی مسلحانه را ایجاد میکند، مشخص میشود. وظیفه ما در شرایط کنونی حفظ و حراست میراث مجاهدین و تلاش در جهت احیاء و بازسازی آن می‌باشد.»

اینجا هم بایستی کمی توضیح بدهم. اسلام ما، یعنی اسلام اصیل، آن چیزی که بعد از تجارب تاریخی، بعد از خون دادن‌های فراوان، بعد از مجاهدتهای فراوان، تدریجاً و اندک‌اندک از چهره اصیلش پرده برداشته شد و زنگار قرون و اعصار، زنگار طبقات ارتجاعی، نظامات مرتجع حاکم، از روی آن برداشته شد، اسلام معاویهدی

نیست، اسلام یزیدی نیست، اسلام علوی است، حسینی است، محمدی و ابراهیمی
اسلامی است که در آن چنین وعده داده شده: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا
فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ...»^۱ «اراده کرده‌ایم، بزرگی بنهیم بر
کسانی که ضعیف داشته شده‌اند (مستضعف میدانید یعنی چه؟ دو خصوصیت دارد.
۱- محروم و ۲- بالنده) اراده کرده‌ایم که اینها رهبر و راهبر «نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» و
وارث بشوند. ببینید سنت خداست، حکم تاریخ است.

این روزها بعضی جاها بخصوص در مطبوعات خارجی تبلیغ شده که اسلام یعنی
ارتجاع، یعنی بهره‌کشی، یعنی عدم تساوی مرد با زن و الی آخر... نه بدنه...
این اسلام علوی نیست، شاهدش قرآن است، شاهدش نهج البلاغه، شاهدش
سیره همه انبیاء و اولیاء که در صف اول بردگان می‌جنگیده‌اند، در صف اول
محرومان می‌جنگیدند. و چقدر سرفرازی است و حتماً باید گفت، در این جنبش اخیر ما
- در جنبشهای گذشته اینطور نبود- ورود زن قهرمان انقلابی ایران به صحنه، و
عاهده‌دار شدن تمام نقش‌های سیاسی و اجتماعی. درود بر زن ایرانی، درود بر این
خواهران قهرمان ما، که تجسم آزادی و حریت تمام خواهان، تمام مادران، تمام
زنان و تمام خلق ما هستند. پس اسلام ما چنین اسلامی نیست، یعنی خود اسلام
چنین اسلامی نیست.

برانجام همه ناخهای عنکبوتی و همه روشهای استثمار فری خواهد ریخت.
جهان در تکامل است. و اجتماع صحنه‌گشایی این تکامل است، و ما به یگانگی
نهایی دست خواهیم یافت. با یگانگی با خود، با جامعه‌مان، با حاصل کارمان و با
جوهر هستی، با بتن هستی. هستی هدف‌دار که به جانب کمال بینهایت رهنمون
است.

باز هم در آخر صحبت‌هایم باید تأکید کنم: پرهیزید از تفرقه افکنی، اگر ما داد
و حنث با خلق فلسطین و تمام خلقهای زیرستم جهان می‌دهیم یعنی توحید انقلابی را
بر صحنه جهان می‌خواهیم بگسترانیم. پس چرا به تفرقه در خانه خودمان دامن
می‌زنیم و چرا به دشمنان این فرصت را بدهیم.

در پایان آرزو مندیم با چنین خلق قهرمانی، افشار پشیمان از روشنفکر ما، بخصوص
خواهرها و برادرهای انقلابی‌مان، نقش تاریخی خودشان را بازیابند و به این نقش

آگاه بشوند و با آگاهی عمل کنند. امروز انقلاب ایران پیروزی درگرو شماسست، آیا رسالت خودتان را انجام خواهید داد، یا نه. و این رسالتی است بس مشکل. میشود نشست و تا نهایت، حرکت خودبخودی را تقدیس کرد، این حرکت خیلی عظیم است، خیلی قابل ستایش است، ولی نباید به همین قناعت کرد. گفتیم ما در آغاز راهیم. راهی بس طولانی و دراز، راهی که تا قله توحید ادامه دارد.

با درود به تمامی شهدای انقلابی خلق

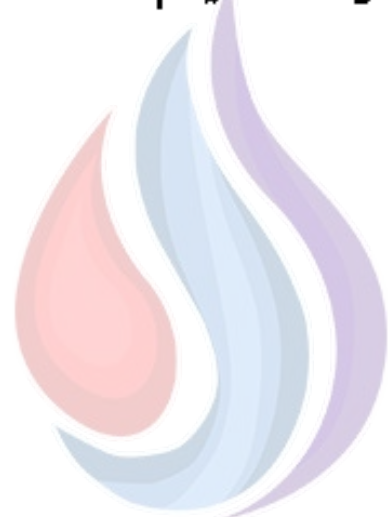
با آرزوی محو تفرقه‌گرایی

با آرزوی نابودی اسپریالیزم

پیروز باد انقلاب دموکراتیک ایران

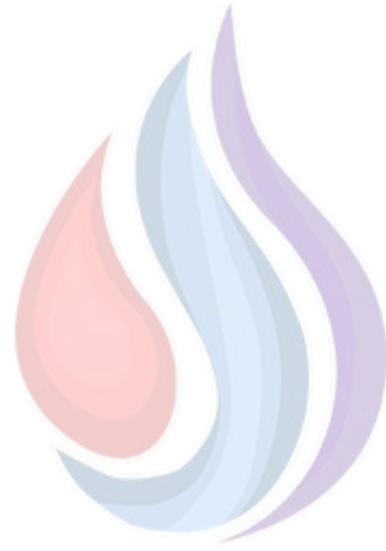
در خاتمه سخنرانی یکنفرسئوال کرد: انقلاب دموکراتیک یعنی چه؟ مسعود

رجوی جواب داد: یعنی انقلابی با شرکت مردم^۱



TerrorSpring

۱- یعنی با شرکت و حاکمیت تمام طبقات و اقشار خلق که یک نظام مردمی شورائی را تداعی میکند، که البته کیفیتاً با دموکراسی‌های سرمایه‌داری غربی مغایر است.



TerrorSpring

مصاحبه روزنامه کیهان

با

برادر مجاهد مسعود رجوی

در تاریخ پانزدهم بهمن ۵۷



TerrorSpring

۵۷/۱۱/۱۵

س- جمهوری اسلامی بنظر شما دارای چه خصوصیات است و چه هدفی را تعقیب می کند؟

ج- هدف بلندمدت یا افق تاریخی اسلام، استقرار نظام اجتماعی توحیدی است که جامعه بشری را در مسیر تکامل تاریخی خود بجانب یگانگی کامل انسان با حاصل کارش، با طبیعت، با خودش و با کل هستی، و مضمون و فحوای آن ها رهبری میکند. بنابراین تمام موانع راه تکامل باید منتفی شوند. با اعتقاد به اصالت توحید کلیه بیگانگی ها، تضادها و چندگانگی های شرک آمیز نیز بجانب وحدت باید سیر کند. باین ترتیب کلیه مرزبندی های استثماری و ناشی از بهره کشی فرو میریزد و بشریت بطور جهانی از هرگونه قید و بندی که مانع تحقق و بروز استعدادات عالیه اوست رهائی میابد. این یک رستگاری اجتماعی است که مطابق عقاید اصیل اسلامی (یعنی اسلام واقعی که همان تشیع انقلابی است) در همین جهان به فرزند انسان وعده داده شده، و لاجرم تخلف ناپذیر است.

و عده ای که با اعتقاد من، بعنوان یک مجاهد و یک موحد، تحقق آن طبعاً بطور وجود شناسانه و با اصطلاح انتولوژیک بطور نهائی تنها در زیر چتر فلسفی توحید امکان پذیر است. چرا که در غیر این صورت هر نقیصه غیر رئالیستی در جهان بینی و در دیدگاه بصور مستقیم یا غیر مستقیم جهت گیری وحدت گرایانه ما را چه اجتماعاً و چه فرداً به مخاطره میاندازد، و یا ناممکن میسازد.

خلاصه بر حسب همین وعده است که دوران آنچه که در فرهنگ قرآن «قسط» نامیده میشود فرا میرسد. دورانی که در مقایسه با آن بحق میتوان تاریخ استثماری و طبقاتی کنونی را، همان ماقبل تاریخ انسان تلقی کرد. قسط که نقطه عطفی در مسیر یگانگی و یگانه پرستی است، مفهومی بسیار بالاتر و والاتر و فراگیرتر از عدل دارد. در حالیکه عدل میتواند یک مساوات ساده مکانیکی را نیز تداعی کند، قسط در کادر یکتا پرستی، که وجود و جریان تکامل را هدفدار و با مقصد و مضمون تبیین میکند، قرار گرفتن هر چیز و هر حقی است در جایی که نهایتاً سی بايست قرار میگرفت.

یعنی همان ناموس فطری وحدت‌گرا و هستی‌شناسانه‌ای که تمام اشیاء و انسانها و جوامع خواه و ناخواه آنرا تسبیح میکنند و در مجموع بسمت آن روان و شناورند.

باین ترتیب ما در یک نظام مطلقاً توحیدی حتی مالک خود و کار خود نیستیم. در چنان شرایطی حتی ادعای «به هر کس باندازه کارش» نیز شعار عقب‌مانده و راست‌روانه است. زیرا مالکیت علی‌الاطلاق از آن خدا و درست خداست. زیرا هر امکان و استعداد و توانائی مادی و معنوی، مطابق نقطه نظرهای توحیدی، ودیعه و امدادی است در جهت تکامل و تعالی اجتماعی انسان. بنابراین در دوران حاکمیت قسط که دوران تحقق جمیع استعدادات و قوای پنهان بشری است، معیار توزیع نعم مادی، نیازهای وحدت‌گرایانه تکاملی فردی و اجتماعی است. باین ترتیب ناهمواریهای جامعه بشری هموار میگردد و تضادها به وحدت میل میکنند و مرزبندی‌های ستمگرانه جنسی، طبقاتی، ملی و نژادی و امثالهم، تماماً فرو میریزند و دیگر از جنگ و تجاوز و ستمگری و کینه و حسد و... خبری نخواهد بود. انسان هم بطور وجود شناسانه و فلسفی و هم بطور اجتماعی و نیز از لحاظ روان‌شناسی فردی، غرق رحمت و وحدت میشود و به انسانی طراز مکتب، و طراز توحید بالغ میگردد.

این مختصری بود از سیمای نظام اجتماعی توحیدی، مطابق آنچه که قرآن و تشیع انقلابی از فجر بلوغ انسان در هیات اجتماعی‌اش وعده داده‌اند. وعده‌ای که البته بر مبنای نهایت رشد تکنولوژیک، و خرمی و آبادانی زمین که ضمناً مشخص‌اعلاترین درجات رشد قوای مولده و تسخیر طبیعت و نیروهای طبیعی از جانب انسان است، تحقق میپذیرد. وعده‌ای که مستضعفان، یعنی نیروهای محروم و بالنده، ضامن اجتماعی اجرای آن هستند.

اما از آنجا که اسلام با واقعیات و ضروریات اجتماعی و تاریخی برخوردی با اصطلاح اوتوپیک و رویائی ندارد، ما نسبت به نحوه و زمان تحقق کامل این وعده و این نظام اجتماعی برخورد ساده اندیشانه‌ای نداریم. چرا که کیفیات متعالی در هر قلمروی پس از گذار از مجموعه کمیات پست‌تر، حاصل میشوند. از این نظر صرف‌نظر از هدفهای تاریخی و بلندمدت اسلامی و توحیدی، بایستی یک برنامه با اصطلاح حداقل را مورد توجه قرار بدهیم، که البته راهگشای اهداف و نقطه نظرهای ایدئولوژیکی نهائی خواهد بود. اما بعنوان یک برنامه حداقل که منطبق با ضروریات و الزامات اجتماعی-اقتصادی این مرحله از تکامل تاریخی جامعه ما باشد، ما (بجاهدین) فکر میکنیم که هر نظام و با اصطلاح فرماسیون یا صورت‌بندی سیاسی و اجتماعی-

اقتصادی، که بخواهد هویت اعتقادی واقعی اسلام را عرضه کند، در مرحله و شرایط تاریخی که ما در آن حضور داریم، با خصایص ضداسپریالیستی، ضدارتجاعی و ضددیکتاتوری مشخص میشود، و طبعاً حداکثر حقوق دمکراتیک همه نیروهای مردمی را نیز رعایت می‌کند، خصوصیاتى که افاده آنها در میدان عمل، مسئولیت خطیر رهبری اسلامی در این مرحله است.

البته این مسئولیت خطیر تاریخی به همین جا متوقف نشده، و بعداً نیز با تشخیص «الاهم قلاهم» و عمده و فرعی کردن مسائل و تضادها، همچنان تا نفی کامل هرگونه ستم و بهره‌کشی ادامه پیدا میکند. پس از نقطه نظر اسلامی، ما رهروان انقلابی هستیم که یکنی پس از دیگری، تا قله توحید که همان تلاقی جاودانه با خدا باشد امتداد مییابد.

باین ترتیب ملاحظه میکنید که سقوط دیکتاتوری در ایران (که البته میتواند موقت هم باشد) فقط میتواند یک قدم و تنها یک قدم از راه انقلابی طولانی که ما در پیش داریم، محسوب شود.

در اینجا اجازه بدهید کلمات تاریخی امروز صبح آقای خمینی را، در بدو ورود ایشان به میهن، یادآوری کرده و عزم راسخ ایشان را در موضع خداستعماریشان ستایش کنیم. ایشان تصریح کردند که تازه در آغاز راه هستیم و فقط یک قدم برداشته- ایم، و گفتند که اکنون باید به معنای سلطه خارجی و قطع نفوذ استعماری اجانب پرداخت. این یک رهنمود بسیار حیاتی و مهم است که بایستی آویزه گوش تمام خلق ما باشد.

براستی هم اگر مبارزه ضد دیکتاتوری ما دارای مضمون و ماهیت ضداسپریالیستی نباشد، نهایتاً چه فایده‌ای دارد؟ و آیا در حالیکه هنوز وابسته هستیم و من غیر مستقیم استعمار می‌شویم، شکل گرایانده و فرمالیستی نخواهد بود، اگر تنها به تغییر شکل سلطه خارجی دل خوش کرده و به همین قناعت کنیم؟

س- آیا این درک انقلابی شما از اسلام، مورد قبول همه هست؟

ج- میدانیم که سایر مجاهدین خلق و من، فقط دو هفته است که به همت فداکارهای خونبار مردمان از اسارت درآمده‌ایم. بنابر این دقیقاً نمیدانم این درک مورد قبول چه کسانی هست و چه کسانی نیست. آنچه میتوانم بگویم اینست که این درک همه مجاهدین خلق ایران (صرف نظر از آنهایی که بدلائل ایدئولوژیکی تصفیه شده‌اند، و دیگر مجاهد نیستند) مییاشد.

ولی برای اینکه این سوال بیجواب نماند باشد بطور کلی میتوانم بگویم که انتظار یک درک تماماً واحد، از مکتبی به عظمت و پیچیدگی اسلام انتظار بیش از حد است. اختلافات بگفته قرآن، در درون جامعه واحد بشر اولیه، باغی و ستگری و استعمار آغاز شده و توحید اجتماعی اولیه را به چندگانگی و چندپارگی تبدیل کرده است و لذا با پایان هر نوع ستم و بهره‌کشی نیز پایان خواهند یافت. نقش انبیاء و مصلحین نیز هدایت جامعه بسمت پایان اختلافات و تثبیت و توسعه وحدت‌هاست. باینترتیب شیوه‌های مختلف زندگی و تربیت، بدلائل خصلتی و معرفتی متعدد، به شیوه‌های مختلف برخورد و ادراک منجر می‌شود و اختلافات و تضادهای قومی، نژادی و طبقاتی و امثالهم ایجاد میشوند که از قضا ضرورت تکامل نیز میباشند. ارابه تکامل از میان همین تضادها و اختلافات عبور میکند و بقول قرآن در آیه ۱۳ سوره حجرات به «تعارف» یعنی آگاهی متقابل به شناختهای بشری در مجموع منجر میشود. به این ترتیب در حالیکه وحدت اجتماعی اولیه انسان، در دوران کودکی و صباوت نژادش، وحدتی بود در ناآگاهی و ماقبل بر ظهور و حل تضادها، وحدت نهائی در اوج اعتلای آگاهی و خردمندی و سلطه بر طبیعت، حول محور تقوای آزادیبخش و یگانه‌ساز، پیش می‌رود. همان تقوا که معیار ارجحیت تکاملی افراد و جوامع بر یکدیگر است.

بنابر این ما با توجه به تضاد اصلی مرحله کنونی رشد جامعه‌مان یعنی تشخیص درست بت و مانع اصلی راه تکامل و راه خدا باید بیشتر به وحدت‌های شناخته شده‌مان بر علیه این موانع بیندیشیم. یعنی علی‌رغم هر اختلافی در عقاید و برداشتها و استنباطاتمان باید بر جنبه ضد استعماری و ضد امپریالیستی انقلابمان که بیشک مورد تایید همه نیروهای مردمی است تاکید کنیم. این مهم‌ترین و واجب‌ترین قدمی است که اکنون میتوان در راه پایان دادن به اختلافات برداشت. بعداً برای پرداختن به سایر مشکلات و مسائل وقت زیادی خواهیم داشت. و در عین حال که هر کس میتواند فقط با آنهایی که نظیر او میاندیشند، پیوند ارگانیک و وحدت سازمانی داشته باشد.

اما اگر شما جویای حقیقت ایدئولوژی و مکتب اسلام هستید و در مورد ترقیخواهی و انقلابی بودن ذاتی این مکتب تردید دارید، من هرگز شما را در لابلای برداشتهای مختلف از اسلام معطل نخواهم گذاشت. زیرا مطابق نقطه نظرهای توحیدی رئالیستی ما مسلمانان، نسبی‌گرایی (رلاتیویسم) و انکار حقایق

یقینی قابل شناخت در خارج از ذهن را که به ایدالیسم و پندارگرایی منجر میشود البته که محکوم است. بنابر این شما (حتی فرضاً بعنوان محققى که خودش ممکن است مسلمان نباشد) کاملاً حق دارید صرفنظر از برداشتهای نسبی این فرد یا آن فرد، این گروه یا آن گروه، جویای حقیقت اصیل اسلام شوید و در طی یک جریان شناسائی علمی و منطقی نیز به درستی به آن واقف شوید. اما برای ساده کردن کار و پرهیز از بحثهای پیچیده و گسترده تئوریک، میتوان مستقیماً بسراغ عملکرد نمایندگان و سبیل های اصیل اسلام یعنی خود پیامبر و علی علیه السلام و سایر ائمه، رفت و اسلام را مستقیماً در آنها آزمود. مثلاً علی علیه السلام را در نظر بگیریم که به محض زمامداری در نخستین بیانیه خود بر پایگاههای اجتماعی ارتجاع اسوی که اساساً همان اشرافیت زمیندار وقت هستند، بر میشورد و شوکت میخورد (خطبه ۵، نهج البلاغه) که اسلاک مربوطه را ولو که در کابین زنانشان باشد باز خواهد ستاند، و بنفع دهقانان محروم مصادره خواهد کرد. (همین کاری که امروز هم یک رهبری اسلامی در رابطه با پایگاههای داخلی امپریالیسم، یعنی اعوان و انصار دیکتاتوری و سرمایهداری وابسته انجام خواهد داد) چرا که از دید علی علیه السلام در همین خطبه برحسب آموزشهای اسلامی گشایش و توسعه نابرابر و غیرعادلانه اقتصادی جامعه، مردود است و لذا تنها راهی که باقی میماند، راه انقلابی توسعه عادلانه اقتصادی، از طریق بسیج توده‌ای و روی کردن به طبقات محروم است.

بنابر این باید تاکید کرد که—از آنجا که حقیقت هر چیز، مربوط به تمایل فردی یا گروهی بخصوصی نبوده، و حتی به رای گیری دیکراتیک نیز منوط نیست—بله میتوان حقیقت اسلام را در سیمای نمایندگان و رهبران راستینش ملاحظه نمود. بنابر این ما هرگز نباید مغلوب تبلیغات امپریالیستی مغرضانه‌ای که سعی دارد چهره اسلام را ارتجاعی جلوه دهد بشویم. این مطلب در مورد یک گروه یا سازمان نیز از جهات مختلف مصداق دارد. مثلاً در مورد خود ما (مجاهدین) میدانید که چون مجاهدین از پرستیژ اجتماعی و محبوبیت مردمی برخوردار بوده‌اند، افراد و دستجات مختلفی چه جاهل و چه مغرض چه فرصتطلب یا ارتجاعی سعی کرده‌اند با انتشار مطالبی بنام مجاهدین به سوء استفاده شخصی یا گروهی پرداخته و چهره سازمان، ایدئولوژی و شهدای آن را خدشه دار کنند. اقدامات و انتشاراتی که چه بخاطر آثار تفرقه افکنانه آنها در میان نیروهای مردمی، و چه بدلیل نقض بنیادهای عقیدتی مجاهدین یا تجدیدنظر در آنها (یعنی چه از موضع چپ‌نمائی و چه از موضع راست)

چه بسا در صورت ادامه آنها مجبور به افشای تک‌تکشان گردیم، مگر آنکه به راه خود بروند و بیش از این از نام مجاهد سوء استفاده نکنند. در این صورت ما برای مبارزات ترقیخواهانه تمام آنها، احترام قائل بوده و خواهیم توانست چنانکه باید با ایشان رفتار کنیم.

س- این نوع حکومت (اسلامی) در رابطه با مسائل اقتصادی، کارگران، زنان، ابزار تولید و بانک‌ها چگونه عمل خواهد کرد؟

ج- چنانکه قبلاً هم اشاره کردم و تا آنجا که ما میفهمیم فعلاً ما درگیر یک انقلاب ضدامپریالیستی هستیم که با شرکت تمام طبقات و اقشار مردم و نیروهای وابسته به آنهاست. پس طبیعتاً مسأله ملی بر مسئله طبقاتی حالا تقدم دارد. اما همین انقلاب اگر تا پایان درست هدایت شود و سمت بالنده داشته باشد و آینده تاریخی مستضعفین را مد نظر داشته باشد، در جریان تکامل خود شکافها و تضادهای میان طبقات را بسیار تخفیف میدهد و چه بسا در مراحل بعدی نیز، اختلافات دیگر بطور غیرمتعارض امکان حل بیابد.

توضیح میدهم که منظور از مستضعفین چنانکه در قرآن سوره قصص تشریح شده آن نیروهای اجتماعی تحت ستم و ضعیف داشته شده‌ای هستند که نهایتاً در انقلاب نقش رهبری کننده (بلحاظ اجتماعی) داشته و زمین را بدارث خواهند برد. از این نظر آنها با دو ویژگی مشخص میشوند.

۱- تحت ستم بودن و استثمار شدن،

۲- بالندگی.

بنابراین ترکیب کارگر و دهقان و بطور اعم تمام زحمتکشان در مقطع کنونی تاریخ سرز بنیادین اجتماعی تداوم و استمرار ضداستعماری انقلاب ماست. انقلابی که از نظر اقتصادی باید با آهنگ مناسبی تدریجاً راه دراز میان اصالت سود و سودپرستی و انگیزه‌های منفعت‌طلبانه شرک‌آمیز را تا یگانگی و یگانه‌پرستی کامل اجتماعی با گامهای استوار طی کند. به‌چندگانگی‌های اجتماعی ناشی از سودپرستی پایان دهد و انگیزه‌های متعالی معنوی و ایدئولوژیک را تدریجاً جانشین انگیزه‌های مادی نماید. ما در این مورد به گفته قرآن از ابراهیم پیامبر علیه السلام الهام میگیریم که میگفت: «إِنِّي وَجَّتُ وَجْهِي لِلذِّئْبِ فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱

۱- سوره انعام آیه ۷۲

همانا که به جانب آفریننده آسمانها و زمین روی میگردانم (یعنی مطلق توحید و یگانگی) من حنیف هستم و از شرکین و چندگانه پرستان نمیباشم.

بنابراین ما به یک دگرگونی رادیکال و ریشه‌ای در کل مناسبات اجتماعی معتقدیم که طبعاً جایی برای بانکهای استعماری و غارتگری در آن نخواهد بود.

اما در مورد زنان باید کمی بیشتر توضیح بدهم. بخصوص که یکی از بارزترین وجوه جنبش ملی اخیر ما شرکت گسترده و فعال خواهران مجاهد و مبارز ما در آن است. چیزی که واقعا هم جای تبریک و تهنیت دارد. حال اینکه معمولاً دستگاههای تبلیغاتی امپریالیستی تلاش دارند چهره انقلاب ما را با انگ ارتجاعی آلوده کرده و مثلاً چنین وانمود کنند که گویا اسلام با آزادی زنان مخالف است. حال اینکه در اسلام ارجحیت مرد و زن بر یکدیگر نیز جز با پرهیزکاری و تقوای رهائی بخش و یگانه ساز سنجیده نمی‌شود (همان آیه ۱۳ سوره حجرات را یادآوری میکنیم). در اینجا خوب است به مقایسه‌ای بین حقوق فعلی فرانسه و حقوق اسلام دست بزنیم. در حالیکه در اسلام زن از آغاز دارای استقلال اقتصادی بوده است در فرانسه هنوز هم (البته اگر اخیراً عوض نشده باشد) زن از استقلال اقتصادی، برخوردار نیست و مثلاً به مجرد ازدواج، خود بخود مقداری از مالکیت و دارائی‌اش به شوهر منتقل میشود. خلاصه می‌خواهم بگویم که حقوق و استقلال اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زن در اسلام بطور کامل تأمین شده است. تفاوت‌های جابرانه میان مرد و زن در حقیقت چیزی جز نفوذ رابطه استثماری در ارتباط میان ایندو نیست. رابطه‌ای که در مسیر تکامل توحیدی جامعه و استقرار جامعه‌عاری از ستم و طبقات، طبعاً خود بخود تضعیف شده، و به رابطه بارور عاری از اجبار و ستمگری تبدیل خواهد شد. یک توطئه ارتجاعی دیگر بر علیه حیثیت انقلاب اسلام واقعی، اینست که می‌خواهند وانمود کنند که گویا اسلام در مواجهه با فسادهای اجتماعی یک سری اقدامات غیر ریشه‌ای را، مثل آتش زدن محلات روسپی‌نشین، چاره ساز میدانند و به‌آنگونه اقدامات سطحی متوسل میشود. حال اینکه روسپی‌گری و مواردی از این قبیل جزئی از کل روابط و مناسبات بهره‌کشانه است که طبعاً در مسیر یک اقدام ریشه‌ای بر علیه کل مناسبات اجتماعی حاکم، ریشه کن میشود. در همین رابطه نمونه‌ای از صدر اسلام بسیار قابل توجه است. وقتی نصر آزاد میشود، جناح دگماتیست و کوتاه بین به آتش زدن روسپی‌خانه‌ها اقدام میکنند ولی علی‌علیه السلام قویاً این اقدام را تقبیح و از آن ممانعت میکند. زیرا چنین برخوردهای قشری اصلاً در شان اسلام نیست و مساله‌ای را هم بطور اساسی حل نمیکند.

همین جا اجازه بدهید از اقدام آقای طالقانی در محکوم کردن آتش زدن محله شهرنو تهران، در هفته گذشته که اگر به تحریک ایادی دشمن نباشد حتما کار عناصر غیرمسئول و ناآگاه است، تعجیل کنیم. ایشان بدینوسیله نگذاشتند چهره جنبش با اقدامات قشری خدشه دار شود.

س- اصول ایدئولوژی شما در حال حاضر چیست و چگونه عمل خواهد شد؟
ج- هویت مجاهدین خلق ایران که بصورت مختصر در بیانیه اعلام مواضع ما در قبال جریان انحرافی چپ‌نما که در فاصله پائیز ۵۴ تا پائیز ۵۵ مدون شده است هفته گذشته در مطبوعات تهران منعکس شد. ما در همان خطوط بنیانگذاران سازمان در سال ۴۴ هستیم.

س- نظر شما در مورد مبارکسیستها و احزاب چپ چیست؟
ج- اولاً باید بگوییم که ما اسلام را در موضع راست نمیگذاریم و هیچ نقد راست گرایانه و ارتجاعی هم از مکاتب و ایدئولوژیها بعمل نمیآوریم. منظورم اینست که انتقادات و تضادهای ما با سایر مکاتب از یک موضع ستی راست نیست. وانگهی ما بدستور قرآن، که در تمام مناسبات و روابط فردی و اجتماعی به عدل و قسط حکم میکند، به تمام مبارزات ضداسپریالیستی، ضد ارتجاعی و ضد استثماری احترام گذاشته و- حقوق دیمکراتیک هیچ گروهی را ضایع نمیکنیم. این طرز برخورد، عالیترین دفاعی است که میتوان از اسلام بعمل آورد.

س- آینده ایران را چگونه ببینید؟
ج- بدیهی است که چشم انداز کلی افق تمام انقلابات مردمی اکیدا تابناک و درخشان است، و تمام فتنه‌گرینهای اسپریالیستی و ارتجاعی و ضد خلقی نقش بر آب خواهد شد. ولو اینکه بقول قرآن به چنان تجهیزات و فنونی دسترسی داشته باشند که «... کوهها را نیز بتواند از پا درآورده و زایل نماید...» اما در چشم انداز موجود و بطور مرحله‌ای: از آنجا که تمام شرایط و مبانی عینی پیشرفتهای انقلابی آماده است پس آینده نزدیک و نحوه شکل گرفتن آن، بوسیله عناصر آگاه و مسئولیت رهبری مشخص میشود. و در همین جاست که روابط نیروهای مختلف با یکدیگر نقش فوق‌العاده حساس و تعیین کننده و کلیدی پیدا میکند، و در همین جاست که نبایستی به فتنه‌گریهای دشمن کم بها داد. آنها نهایت تلاش خود را برای بیجان هم انداختن نیروها، جدا کردن از هم و منحرف کردن مبارزه به کانالهای فرعی بعمل خواهند

آورد.

خلاصه امپریالیستها هر کاری که ممکن باشد خواهند کرد و به هر لباسی برای پیش بردن مطامع ضدانقلابی درخواهند آمد. در رابطه نیروها و گروههای مختلف با یکدیگر، ضابطه صحیح و انقلابی اینست که از هر کاری که مستقیم یا غیرمستقیم آب به آسیاب دشمن ریخته، و مسیر اصولی مبارزه را منحرف کند، پرهیزیم. اینهم مستلزم اینست که آزادی عقیده و ابراز نظر و سایر موازین حق طلبانه دمکراتیک در مورد همه رعایت شود.

س- در مورد تصفیه ارتش چه نظری دارید؟

ج- مردم ما به یک ارتش مردمی نیازمندند. یعنی روابط ارتش با مردم و روابط درونی ارتش (بین اقشار بالا و پائین) بایستی خصیصه مردمی پیدا کند. و اینهم مستلزم یک دگرگونی بنیادی در وضع موجود است تا دیگر سینه مردم بیگناه و بی پناه آماج گلوله‌ها قرار نگیرد.

س- با ورود آیت‌الله خمینی وضع را با ایستادگی بختیار چطور میبینید؟

ج- فکر می‌کردم بختیار، بخت یارتر! از آنست که در چنین شرایطی مأموریت ایستادگی در برابر اراده سهمگین خلق ایران را، که در سرسختی و سازش ناپذیری آقای خمینی مجسم است بعهدہ بگیرد! هنوز بیانات تاریخی آقا که امروز چند ساعت پیش در سالن فرودگاه مهرآباد ایراد شد در گوشم طنین دارد. آن کلمات فریاد رسای مظلومیت و حقانیت تمام مردم ایران بود. بیائید دعا کنیم و از خدا بخواهیم که به آقا سلامت و طول عمر عطا کند. مسئولیت اطرافیان ایشان را هم در حفظ سلامتشان باید خیلی جدی گرفت.

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

در زمین چمن دانشگاه

به مناسبت

شهادت برادر « طلوع شریفی »

و

اعلام مواضع سیاسی مجاهدین خلق

TerrorSpring

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران و بنام شهیدی که در این کنار خفته است

« وَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا بِمَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ وَ فَعِنَهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَجْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا. »

« و از مؤمنان کسانی هستند که صدق ورزیدند بر آنچه با خدا بدان پیمان بسته بودند و کسانی که عهد خود را وفا کردند و کسانی که در انتظارند و عهد نشکستند. »
در این لحظات ما از سوئی برای بزرگداشت و گرامیداشت یک تن دیگر از شهدای خلق که اکنون در اینجا به آرامی حضور دارد گرد آمده ایم، محمد رضا - طلوع شریفی. و میدانید که چه بسیار از این رضاها و محمدها داده ایم و خواهیم داد. از سوی دیگر این تجمعی است کوچک بخاطر تجدید عهد با خدا و خلق و شهدای بخون خفته ای که هر روز انتظار می کشند تا ما راهشان را بردوش خویش به پیش ببریم. اکنون شهید به اینجا آمده است، به این دانشگاه و به این شهادتگاه تا طواف نهایی را انجام دهد و از شما شهادتنامه بگیرد. شهادت نامه ای گلگون به رنگ سرخ، به رنگ خون و به رنگ قلب این خلق.

من از جانب خود و تمام خوانهران و برادران مجاهد دیگر، این ضایعه را به خانواده شهید و بخصوص به مادر او تسلیت و یا بهتر است تبریک میگویم. در دو-سه هفته اخیر این ششمین شهیدی است که ما به این صورت از کف میدهم.

یعنی بصورت سوانحی که بهر حال عمق آن برای ما قابل تأمل است. همچنین وظیفه دارم که از جانب تمام خانواده های شهدا و بخصوص مادران آنها، ورود مادر جدید را به جمعشان تهنیت بگویم. مادر، اکنون شما به جمع رضائی ها و سپهری ها خوش آمدید. دیشب، اواخر شب جسد شهید بوسیله گروه های امداد مجاهدین پیدا شد. همانطور که لابد شنیده اید در حال مأسوریت و مسئول پاسداری از رادیو-تلویزیون و خبرگزاری پارس بود. بهر حال نوع شهادت مهم نیست، این مضمون،

محتوا و هدف شهادت است که آن را گرامی و مقدس میدارد. این یک هدیه کوچک دیگر است به خدا و این خلق بزرگ، شاید که قبول افتد، برای جلب رضایت خدا و خلق. چنانکه گفتم از این رضاها بسیار دادیم و بسیارتر هم خواهیم داد.

نیازی به صحبت کردن بیشتر در ارج نهادن به مقام والای تمام شهدای خلق نیست. آنها در کتاب خدا با صفت «حی» یعنی زنده—منتها نه زندگی ناستوار و ناپایدار، بلکه حیاتی جاوید و در کنار خدا—شخص گشته‌اند. و این همان صفتی است که زندگی حیوانی را از حیات انسانی کیفاً متمایز می‌کند.

پس، ای مادر شهید، مبادا بر چنین مقام والایی بگری. جانی برای هیچ اسف و اندوه نیست، زیرا شهدای ما تماماً رستگار و اعلاترین درجات و مقام را دارند. مگر فلسفه حیات انسان جز عقیده و جهاد است؟

گفتم مأسوریت رضا آن شب محافظت از تأسیسات رادیو و تلویزیون بود. این مأسوریت در متن مأسوریت بسیار بزرگتری قرار می‌گیرد و آن رسالت آزادسازی این میهن خونبار، از جمیع توطئه‌هایی است که دائماً برایش طراحی می‌کنند. آن شب مأسوریت رضا ناتمام ماند، اما بی‌تردید مأسوریت و مسئولیت او را سایر خواهران و برادرانش تا قله پیروزی ادامه خواهند داد. بنا بر این بی‌مناسبت نیست، در همین جا یعنی در موقع تجدید عهد یا شهید به خون خفته، سبب‌ترین وظایف و مسئولیت‌هایی را که امروز در مقابل هر مجاهد و مبارز انقلابی است، بار دیگر یادآوری کنیم. بدیهی است که عدم‌آشنایی و آگاهی ما نسبت به مسائل سبب روز، ما را در اینماناتی قرار خواهد داد که برای سرنوشت این جنبش و سرنوشت این میهن و سرنوشت این خلق بسی زیانبار است.

چون به عقب انداختن تشییع جنازه شهید امکان پذیر نبود، به همین دلیل دعوت کردن از همه هم‌میهنان و اقشار و گروه‌هایی که قصد شرکت کردن در این مراسم را داشتند، امکان پذیر نبود و ما به این وسیله اعتذار و پوزش خواهی خودمان را بعرض آنها میرسانیم. قرار این بود که در مراسمی که بر سر مزار دکتر محمد مصدق پیشوای فقید نهضت ملی ایران در روز چهاردهم اسفندماه برگزار خواهد شد، در آنجا نکات و مسئولیت‌های سببی را که اکنون در پیش روی داریم اعلام کنیم. اما با اینهمه بی‌مناسبت نمی‌بینم که سرفصل اصلی آن‌ها را در همین جا اعلام بکنم.

ما تا بحال پیروزی‌های گرانبهایی بدست آورده‌ایم و بخاطر آن‌ها شهدای والای مقامی هم نثار کرده‌ایم. اما اگر مسیر انقلاب، استمرار لازم نداشته باشد، بی‌تردید

شکست در انتظار است. یعنی هدر رفتن خون‌هایی که تا بحال نثار کرده‌ایم، یعنی یأس.

پس چه برنامه و هدف‌های مبرمی برای امروز داریم؟ هدف‌های درازمدت، حرکت به‌جانب استقرار نظام اجتماعی بی‌طبقه توحیدی، نظامی عاری از هرگونه استثمار و بهره‌کشی، برای ما روشن است. اما امروز چه می‌گوییم و امروز چه برنامه مرحله‌ای داریم؟ عبارت دیگر برنامه حداقل ما چه خواهد بود؟

همانطور که اشاره کردم خواست‌ها یعنی خواسته‌های متناسب با مقتضیات سیاسی و اجتماعی مرحله کنونی، در روز چهاردهم اسفند بطور مشخص و مفصل به اطلاع عموم خلق قهرمان ما خواهد رسید. اما تا آن روز چند مسئله مبرم، شایان یادآوری اکید است. برنامه مرحله‌ای ما در یک کلام چیزی جز امحاء کامل سلطه امپریالیسم نیست. وقتی صحبت از امحاء کامل می‌کنیم یعنی، چه در زمینه نظامی، چه از لحاظ سیاسی، چه بلحاظ پایگاه اجتماعی و چه از نظر اقتصادی و فرهنگی، عبارت دیگر تمام آثار سلطه شوم امپریالیست‌ها در این کشور بایستی محو و زدوده بشود. ما تجربه سالهای ۳۰ تا ۳۲ را داریم. دولت ملی حکومت را بدست گرفت و موقتاً امپریالیست‌ها را بیرون کرد. اما از آنجا که پایگاه داخلی آن‌ها پا برجا بود، از آنجا که ارتش اساساً ارتش مزدور باقی مانده بود، چندی بعد امپریالیسم و پایگاه داخلی‌اش تجدیدسازمان کرده، آماده شدند و هجوم آوردند و ما با آن کودتای ننگین مواجه شدیم که در پی آنهم ۲۵ سال، ۲۶ سال روزهای شوم و تیره را بدنبال داشت، چیزی که اگر این بار هم هوشیاری بخرج ندهیم—البته بصورت دیگر—لاجرم تکرار خواهد شد.

تا وقتی شاه خائن بود، وحدت کلام بود، وحدت شعار بود و کمتر صحبتی از اختلاف وجود داشت. همانطور که در سالهای ۳۰ تا ۳۲ وقتی شعار نفت و ملی شدن آن مطرح بود، به اصطلاح قضایا روی دور بود. ولی بعد مسئله آغاز شد. از جهاتی موقعیت امروز ما—فقط از جهاتی—شبهه به آن روزهاست. بدعبارتی دیگر اگر گره اصلی را باز نکنیم تفرقه دامن زده خواهد شد. پس ما باید این گره را پیدا کرده و بسیج خلق را در جهت حل آن سازمان دهیم. آنگاه خواهیم دید که اساساً باز هم بیشتر از یک شعار و بیشتر از یک حرف وجود نخواهد داشت. چرا که ما الان در مرحله پیچیده‌تری از انقلابمان قرار داریم. گفتم انقلاب، معنی آن را هم خواهم گفت، اگر بخواهیم انقلابی داشته باشیم.

بنابر این در مورد چند مسئله اصلی بخصوص اولین مورد آن، بن به اختصار نظر مجاهدین خلق را می‌خوانم و بعد هر کلام از آن‌ها را مختصراً توضیح خواهیم داد. نظر مجاهدین خلق ایران درباره سبب‌ترین مسائل روز:

انقلاب ما ناقص و رو به افول خواهد بود، مگر اینکه:

۱- نظام ارتش مزدور و پس‌مانده شاه اساساً و بنیاداً منحل و بطور انقلابی تجدید سازمان شود.

۲- هیچگونه تضییق نظامی و سیاسی برای انقلابیون اصیل و جان‌برکف که از قدیم می‌جنگیده‌اند بوجود نیاید.

۳- به مصداق «جزای مفسدین فی الارض» مجازات جنایتکاران و شرکای رژیم پهلوی با قاطعیت کامل در یک دادگاه علنی مردمی، یعنی دادگاه خلق، که قضات آن را نمایندگان اقشار مختلف مردم تشکیل داده باشند بعمل آید. به این ترتیب کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، اصناف، فرهنگیان، برادران دلیر ارتشی، دانشجویان، کارمندان و خلاصه عموم اقشار و طبقات خلق، و نیروهای مبارز و انقلابی در هر موردی شاهد و قاضی محاکمات خواهند بود.

۴- به مصداق «و شاورهم فی الامر» و «امرهم شوری بینهم» انتصابات مختلف سیاسی و نظامی و اداری، تا سرحد امکان، و بخصوص در حد کادرهای طراح و رهبری-کننده، با نظر شوراهای مردمی صورت گیرد. به این ترتیب عموم قشرها و طبقات خلق چه در ارتش، چه در دانشگاهها، چه در کارخانجات و ادارات و امثالهم، در حیات سیاسی و اقتصادی کشور خود سهم می‌گردند و با جان و دل در احیاء و بازسازی و محافظت از آن کوشش می‌کنند.

حالا در مورد هر کدام از این مسائل سبب و بخصوص مورد اول آن یعنی مسئله ارتش، مختصراً توضیح میدهم. این سبب‌ترین مسئله کنونی ماست، انحلال و تجدید سازمان انقلابی ارتش. لابد همه در مطبوعات پنجشنبه خوانده‌اید که چه نقشه‌هایی امپریالیسم و عمالشان برای ما کشیده‌اند. (در همین جا لازم میدانم از روزنامه‌های اطلاعات و کیهان و آیندگان برای روشنگری تشکر کنم) چه نقشه‌هایی برای حفظ همین ارتش پس‌مانده شاه، و تجدید سازمان آن، بعبارت دیگر، حفظ ارتش شاه ولی بدون شاه کشیده شده است. مسئله این نیست که ما با فرد بخصوصی در

۱- سوره آل عمران ۱۵۸ ۲- سوره شوری آیه ۳۷

ارتش دشمنی داشته باشیم، مسئله اساس و نظام و سیستم ارتش است. این سیستم فرد را خراب می‌کند و با خودش می‌برد. کما اینکه همین که این نظام ترک برداشت ما دیدیم که برادران قهرمان ارتش ما چه کردند. درود بر آنها.

اگر صحبت از انقلاب است یعنی دگرگون کردن، یعنی حکومت‌کننده کنار برود و حکومت شونده بیاید. یعنی طبقه حاکم داغان بشود، یعنی زیروروشدن. چیزی که علی (ع) به‌بهترین صورت در اعلامیه شماره یک خود پس از به‌قدرت رسیدن بیان کرد. «وَالَّذِي يَعْهَدُ بِالْحَقِّ لَتُبْلِيَنَّ بِلَبْلَةٍ وَ لَتُغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَ لَتُسَاطِنَنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَ كُمْ أَعْلَاكُمْ»^۱

«به‌خدایی که به‌حق محمد را برانگیخت باید درهم آمیخته شوید، دگرگون شوید و غربال شوید تا کفگیر نظام فعلی به‌ته دیگش بخورد، برگردد، پائینی‌ها بالا بیایند و بالایی‌ها پایین بیایند.» این است معنای انقلاب، انقلابی که به‌اعتقاد ما، در قدم اول با انحلال و تجدید سازمان ارتش بایستی شروع شود، و الا صحبت از انقلاب نکنید. بخصوص صحبت از انقلاب اسلامی نکنید، خود انقلاب به‌اندازه کافی مسئولیت دارد، چه برسد به انقلاب طراز اسلام.

این آن چیزی است که علی‌وارنبایستی حتی یک دقیقه برایش ضبر کرد و از آن کوتاه آمد. هیچ عذر و بهانه‌ای هم پذیرفته نیست، یعنی مسئله‌ای است اصولی. اگر برای ما معنی اصل و فرع روشن باشد، آنوقت هیچ تردیدی نخواهیم داشت، که اصل نه‌کوتاه آمدنی است و نه سازش‌پذیر. اگر انقلابی در اصولش نقص و انحراف جدی داشته باشد دیگر چطور میشود به‌آن انقلاب گفت؟ اصل آن چیزی است که خدا به‌پیغمبرش در قرآن درمورد آن چنین می‌گوید «لَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكِنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»، اگر تو را استوار نمیداشتیم نزدیک بود مختصری به‌جانب آنها منحرف بشوی، مختصری. «إِذَا لَأَذُقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ نَصِيرًا»^۲ و در اینصورت دوبرابر در آخرت و دوبرابر در دنیا به‌تو می‌چشانندیم. میدانید اگر اصول اجرا نشود در دنیا به‌ما چه چیزی می‌چشانند؟ بلاشک همان چیزهایی را که از ۲۸ مرداد تا سقوط شاه چشیدیم. این اصول امروز در نحوه برخورد با مسأله ارتش متجلی است. بنابر این به‌اعتقاد ما معیار مشروعیت انقلابی دولت در قدم اول در برخورد با این مسأله خلاصه میشود.

۱ - نهج البلاغه خطبه ۱۶ ۲ - سورة اسراء آیه ۷۶

در مطبوعات روز پنجشنبه ملاحظه کردید که هر بهانه‌ای برای حفظ همان ارتش شاه، ولی بدون شاه، فراهم میشود. خواندید که آن سرهنگ معلوم الحال با حمایت اربابان امپریالیستش چه نقشه‌هایی برای سرکوبی انقلابیون، برای خلع سلاح ما، تدارک می‌بیند. زیر عنوان اسلام، زیر عنوان ملیت. سوابق این جناب سرهنگ را قبلاً بعرض مسئولین امور دقیقاً رسانده بودیم. اگر برای ما تا دیروز (تا روز قبل از پنجشنبه) از نظر نظری و تئوریک این نقشه‌ها روشن بود، امروز دیگر واقعیت محض است. برای من اسباب تأسف بسیار است (شنیده‌ام، ولی، هنوز دقیق نمیدانم، انشاءالله که اشتباه یا سوء تفاهم باشد) که یکی از دستیارهای آقای مهندس بازرگان حرف‌هایی را که در مورد این سرهنگ است، فاقد اعتبار خوانده‌اند و یا احتمالاً گفته‌اند که میهن پرست است.

انشاءالله که اشتباه باشد و یا سوء تفاهمی شده باشد. اما آقای مهندس بازرگان، اگر دستیار شما چنین حرفی را فی الواقع زده باشد، یا بفرمایید استعفا کند و یا بفرمایید معذرت بخواهد. این توهین به تمام شهدای خلق است، این شهید به همین دلیل اینجا آمده است. میهن پرست؟! مگر کلمات معنی خودشان را از دست داده‌اند؟ پس لابد فردا همین شهید خرابکار هم هست! وقتی که آنها میهن پرست باشند لابد اینها خرابکار هستند، یعنی همان اوضاع سابق؟!؟

آقای مهندس بازرگان عزیز، به دستیاران بفرمایید مؤمنین واقعی، مطابق آیه‌ای که خواندم، وقتی که بقدرت میرسند عهدشان را فراموش نمی‌کنند، چه در جبهه یک انقلابی و چه در لباس وزارت.

در همین مطبوعات روز پنجشنبه خواندیدم که چه مترسک‌ها و عذروبهاندهایی برای حفظ وضع موجود و حفظ ارتش موجود درست میشود.

اول: بهانه کمونیسم. امپریالیست‌ها همانهایی هستند که در زمان شاه بودند و از همان مارکها - یا کمونیست یا مارکسیست اسلامی - استفاده می‌کنند. همان عناوینی که شاه بکار می‌برد و دیدیم که چه تودهنی محکمی از حضرت آیه الله خمینی در مورد مارک مارکسیست اسلامی خورد.

بهانه دوم: بهانه تجربه طلبی، حالا یا در کردستان یا در بلوچستان و یا در هر کجای دیگر. ارتش باید حفظ بشود، کدام تجزیه طلبی؟ کجاست؟

مگر مردم از وضع کردستان بی‌خبرند؟ چه وقت مردم کرد با سایر هموطنانشان پیوند ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری نداشتند؟ کی خواستهای مردم کردستان اساساً

چیزی غیر از خواسته‌های سایر استان‌ها بود؟. مواضع ضدامپریالیستی کردستان یا آذربایجان با تهران فرقی ندارد، همدانش یکی است. بله، این مردم، ستم مضاعف تحمل کرده‌اند، به جرم زبان‌شان، به جرم ملیت‌شان و به جرم چیزهای دیگر. آیا ما می‌خواهیم این ستم را ادامه بدهیم؟ مسلماً نه. الان مسأله همه مردم یک چیز است و آن هم امپریالیسم است. آیا ما قصد ستم به مردم یکی از استانهای کشور خودمان را داریم؟ به همان مقدار که دعوی تجزیه طلبی، زیانبار هست— برای کل جنبش ایران— امروز به همان مقدار بلکه خیلی بیشتر، حفظ ارتش موجود تحت‌الوای تجزیه طلبی زیانبار است. به مردم در زنجیرمان در کردستان و در تمام ایران درود می‌فرستیم و از تمام خواسته‌ها و حقوق دمکراتیک و عادلانه و ضدامپریالیستی آنها اکیداً حمایت می‌کنیم. تا آنجایی که من اطلاع دارم— میشود تحقیق هم کرد— عمده حرف در کردستان همان چیزی است که در تهران هست و لا غیر.

بنابراین ما از دولت و از شخص آقای مهندس بازرگان می‌خواهیم از این برچسب‌ها و از این دست‌آویزها پروا نکنند. البته اگر شما بخواهید در راه خدا و در راه خلق راه بروید، هر برچسبی هم که باشد شما باید فقط از خدا، فقط از خلق و فقط از روز جزا پرهیز کنید «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» ۱

کسانیکه فقط و فقط پروای خدا را دارند و از هیچ چیز غیر از او نمی‌ترسند و خدا به حسابرسی آنها کافیهست.

آقای مهندس بازرگان، شما امروز از همه امکانات برای ایفای یک نقش تاریخی برخوردار هستید. یک مردم بسیج شده قهرمان نه علی‌رغم دست‌خالی، هیچ سلاحی آن‌ها را به‌زانو در نیاورد و یک ارتش وابسته استعماری واژگون شده، با انبوهی از سربازان و افسران دلیر و مردم صفت، و نکته مهم، برخورداری از حمایت کامل حضرت آیت‌الله خمینی. بنابراین سباده در این مسئولیت کوتاهی بشود. صاف و پوست‌کنده باید گفت اگر مسأله ارتش امروز حل نشود، فردا شما بعنوان رئیس دولت مسئول تمام کشتارهایی هستید که از این پس لاجرم اتفاق خواهد افتاد. آیا ما در اسلام ارتش مزدور داریم؟ هرگز. خوشبختانه آقا موقع ورود به ایران در سالن فرودگاه عزم جزمی را دایر بر ریشه‌کن کردن دست اجنبی و استعمار و امپریالیسم

اعلام کردند. بنابراین، دولت هیچ چیزی کم ندارد. پس مردم را از بسیج درنیاورید. اگر ترکیب ارتش، سازمانش و نظام فرماندهی اش دست نخورده باقی بماند، دیگر چطور میشود دم از استمرار انقلاب — آن هم بنام اسلام — زد؟ قبلاً گفتم خود انقلاب به اندازه کافی مسئولیت دارد وقتی که به صفت اسلامی متصفش می‌کنیم. یعنی مسئولیت‌هایش مضاعف است، بارها هم مضاعف است. آنچه مطرح شد در مورد مهمترین مطلب بود که گفتم.

اما بند دوم: در جراید دیدید که مشخصاً بوی ایجاد انواع تفضیلات برای نیروهای اصیل انقلابی جان برکف، که از قدیم هم می‌جنگیدند و امروز هم وارد صحنه نشده‌اند و برای میوه‌چینی انقلاب هم نیامده‌اند، به‌شام می‌رسد. منظورم انقلابیون پیشناز هست. بقول قرآن «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» که متأسفانه الان «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ نیستند بلکه «مُبْعَدُونَ» هستند. یعنی نه تنها به رهبری‌شان نزدیک نیستند، بلکه دور هم هستند. بنابراین ما هوادار ایجاد یک گارد مردمی هستیم. می‌ادا تجاربی که در یکی از کشورهای عرب همسایه داریم، تکرار بشود. مسئله گارد ملی، حرس القومی و بعد خلق سلاح و شکار انقلابیون. البته بی‌تردید روشن است آنهایی که در سیاه‌ترین سالها می‌جنگیدند هیچوقت از آرمانشان دست نخواهند کشید و همچنان به عهدی که با خدا و خلق بسته‌اند وفادارند. چرا که اصلاً معتقدند حیات یعنی عقیده و جهاد و لا غیر.

بگذارید خاطره‌ای را برایتان نقل کنم در سال ۷۰ (سال ۱۳۴۹) در سپتامبر سیاه، من در عمان بودم. وقتی روسا و فرماندهان عرب بر پای طرح امپریالیستی «راجرز» امضا گذاشتند، در عمان بود که برادرشان ابوعمار در آنجا صحبت میکرد. فقط یک کلام گفتم، مثالی آورد از جنگهای ارتجاع و استبداد ایران باستان در زمان حمله به آتن و گفت وقتی که همه مسئولین رسمی امور، تسلیم را پذیرا شدند و پای قرارداد را امضا گذاشتند، در باز شد و فرمانده چریکها ظاهر شد و فریاد زد «شما هرکاری میتوانید بکنید الا یک کار می‌توانید ارتش را تسلیم کنید، خودتان تسلیم بشوید، قراردادها را امضا کنید، استبداد یا استعمار را پذیرا بشوید جز یک کار، جز اینکه هرگز نمی‌توانید مانع کسانی بشوید که آمده‌اند جانشان را بخاطر آرمانشان فدا کنند» آیا قدرتی هست که بتواند جلوی این‌ها را بگیرد؟ کدام قدرت؟

۱ — سورة واقعه آیه ۱۰

قدرتی هست که مانع جهاد یک مجاهد بشود؟ «هرگز»!

نکته سوم راجع به مجازات‌ها و دادگاه خَلق. فلسفه مجازات چیست؟ قرآن مشخص کرده «لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا اُولِي الِالْبَابِ»^۱ ادابه حیات شما منوط به این است که کیفر بدهید و قصاص بکنید و الا وضع به سابق بازخواهد گشت. «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۲ با حق پوشان شدید هستند نه بخاطر خودشان، بخاطر مردم.

در صحبت‌های سرهنگ معلوم الحال خواندید که گفته بود اعدام‌ها — اعدام‌هایی که چشم تمام مردم ایران را روشنایی بخشید — روحیه ارتش را ضعیف کرده است! بله، بله... کاملاً درست است. اصلاً هدف همین است که روحیه آنهایی که ضد خلق هستند ضعیف بشود، ریشه‌شان کنده بشود... عجب! بگذارند سرکار عالی و اربابانتان روحیه‌تان قوی باشد که تاراج بکنید! چقدر قشنگ است آیه‌ای در قرآن که وقتی خیری بتو می‌رسد آنها غمگینند و بالعکس. بایستی آنهایی که روحیه‌شان ضعیف میشود، به این ترتیب ضعیف بشود. بنا بر این نظر ما همان است که گفتم. دادگاهی از خود مردم، و خودشان مجاکمه کنند، هر که را که می‌خواهند معاف کنند و هر که را می‌خواهند کیفر بدهند، با مسئولیت مردم.

یک نکته را فراموش کردم بگویم، جناب سرهنگ معلوم الحال به آیت الله طالقانی هم زده بود. ایشان در مصاحبه شب قبلشان فرموده بودند که چه اشکالی دارد یک افسر جزء حتی یک درجه‌دار، یک پاسبان فرماندهی بکند. همیشه در این مواقع آقایان تخصص را به رخ آدم می‌کشند. چه فرمایش نغزی است نظر حضرت آیه الله طالقانی. همیشه دعوا بین تخصص و ایدئولوژی بوده است و تخصص بدنبال خودش اقشار مربوط به خودش را، به اصطلاح بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌ها را با خودش خواهد آورد. و ایدئولوژی، یعنی مردم فراموش می‌شود. یک آدم مردمی در راس هرکاری احتیاج به درجه و پائون هم ندارد. می‌تواند سمت اصلی و خط را بدهد، هدایت کند و تحت فرمان او متخصصین هم باشند. جناب سرهنگ به آیت الله طالقانی هم خرده گرفته بودند. سلام بر طالقانی.

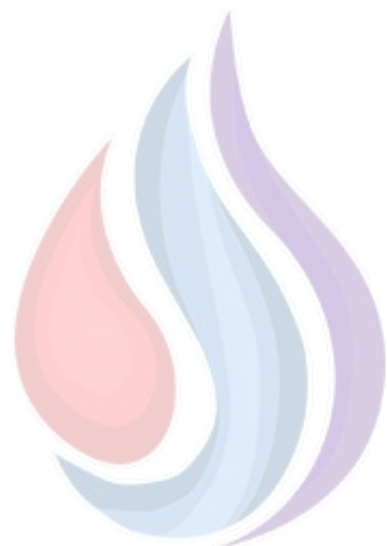
نکته آخر در مورد انتصابات. باز هم به قرآن استناد می‌کنیم «و شاورهم فی الامر» درامورتان، در اداره جریانات و مسائل مشورت کنید یعنی کارتتان به مصداق «وامرهم

۱ — سورة البقره آیه ۱۷۹ ۲ — سورة فتح آیه ۲۹

شوری بینهم» با مشورت و شورا باشد.

در مورد انتصابات می‌گفتم، اگر امری مربوط به مردم است باید توسط خود مردم اداره شود. شما اگر می‌خواهید، حداقل ضوابط لازم را بگذارید ولی مردم انتخاب نکنند، چه در ارتش، چه در کارخانجات و چه در جاهای دیگر. بحث ما این نیست که در مرحله کنونی کارمان، مالکیت‌های سرمایه‌داران ملی خودمان را محترم نشماریم، — عرض کردم ملی، نه وابسته — بحث ما که این نیست، پس دیگر چه اشکالی پیش خواهد آمد. ولی مسأله این است که چه وقت باید ما به داد این برادران هم زنجیر کارگران برسیم. لابد دیده‌اید — من که تازه دیدم — این ساختمانهایی که برادرانمان بعضی وقتها تصرف کردند، وابسته به دربار و یا مقامات بالا، واقعاً تماشایی است، چه پولهایی را اینها مفت مفت خرج میکردند، در مقابلش سیه‌روزی کارگران. آخر، مسأله این است. بنابراین از مشکلات راه نایستی هراس داشت بقول حضرت علی «ان امرنا صعب مستصعب». البته که راه طولانی و پرپیچ و خم است ولی در لابلای همین پیچ و خمها و در کشاکش همین نشیب و فراز هست که انسان طراز نوین و انسان طراز مکتب ساخته خواهد شد. و مگر با چیزی غیر از این می‌خواهیم؟ ولی بی‌تردید پیروزی نهایتاً از آن ماست. کافی است به راه خدا و به راه مردم مدد برسانیم «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبُ اَقْدَامَكُمْ» اگر خدا را یاری کنید، او هم شما را یاری خواهد کرد و گامهایتان را استواری خواهد بخشید.

بار دیگر به تمام شهدای خلق و بخصوص شهید مجاهدی که در این کنار خفته درود می‌فرستم و بخصوص به مادرش تسلیت می‌گویم.



TerrorSpring

سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی

در

دوازدهمین سالمرگ «دکتر محمد مصدق»

در احمد آباد



TerrorSpring

۵۷/۱۲/۱۴

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

و بنام رهبر فقیدی که در اینجا آرمیده است. رهبری استوار، سرسخت و سازش ناپذیر که نخستین بار درس مبارزه با استعمار را در مکتب او آموختیم. آنکه در میهن خود غریب و در خانه اش در تبعید و در عین زنده بودن، چونان شهید بسر برد.

در زمره نخستین و والامقام ترین شاهدان و شهیدان راه آزادی، در زمره آنها که به مصداق این ندای آسمانی: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْعَيْثَاقَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^۱

کسانی که بعهده خود وفا میکنند و پیمان نمی شکنند و کسانی که پیوند میدهند هر آنچه را که خدا بوصل و پیوند آن فرمان داده است، و از پروردگارشان خشیه دارند. و از زشتی حساب و زشت حساب بودن میهراسند.

آری! دکتر مصدق فقید، پیشوای نهضت ملی ایران بپا خاسته بود تا ملت ایران و بل تمام ملل زیر سلطه جهانرا با حقوق تاریخی و میهنی خود در مسیر یک مبارزه رهایی بخش ضد استعماری پیوند دهد و در این راه چه آزارها و چه رنجها کند ندید. و بدترین این رنجها، فشار و تلخکامیهای ناشی از قتل چپ و راست بود.

لکن علیرغم همه اینها، مصدق بزرگ هرگز پیمان نشکست و تن بدسازش با امپریالیستها نداد و تا آخرین روز حیات همچنان بعهدهی که با خدا و خلق بسته بود، وفادار ماند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»^۲ سلام بر شما باد، بدانچه که در آن مقاومت و شکیبائی ورزیدید و چه نیک فرجامید.

اکنون بگذار دشمنان و فرصت طلبان، استواری و سازش ناپذیری پیشوا را، لجاجت، یکدندگی و منفی بافی تعبیر کنند. این برجسیبی است بسی پرافتخار و غرور آفرین که پیوسته نصیب آنهائی شده است که دست رد بسینه استعمارگران و عمال آنها زده اند و قاطعانه بد آنها «ند» گفته اند. اما تا آنجا که بمردم قهرمان ایران مربوط میشود به ایستادگی و استقامت مصدق افتخار خواهند نمود.

۱- سوره رعد آیه ۱۹ ۲- سوره رعد آیه ۲۴

از این رو جای آنست که بدوا خالصانه‌ترین درود انقلابی خود را نثار این آموزگار جنبشهای بزرگ ضداستعماری ملل اسیر و در زنجیر جهان کنیم. و همچنین درود بفرستیم به شهید پرافتخار- وزیر خارجه قهرمان دکتر مصدق- شهید دکتر حسین فاطمی، قهرمان ملت ایران. و نیز درود بفرستیم به شهدای پرافتخارسی ام تیر. (حضار: درود، درود، درود).

بهمین مناسبت از کلمات تاریخی خود دکتر مصدق یاری بگیریم و درود بفرستیم باز هم به همه کسانی که بقول خود او «...در سیاست مملکت اهل سازش نیستند. و تا آنجا که بتوانند مردومردانه میایستند و یکدندگی بخرج میدهند...» و درود میفرستیم باز هم به کسانی که بقول خود ایشان «... در راه آزادی و استقلال ایران عزیز از همه چیز خود میگذرند...».

و امروز ما دقیقاً بخاطر تجلیل از همین مردانگی و همت و علو طبع ضداستعماری، که در ناسورترین سیاست مدار ضداستعماری وارسته تاریخ ایران، که بمشابه سنبلی شرف ملی میهن درد دکتر مصدق متجلی است، در اینجا حضور یافته‌ایم. اگرچه اجتماع همزمان و یاران دیرین و فرزندان مصدق بر مزار پاکش در شب تاریکی که بر این میهن چیره بود تا صبح آزادی بتعویق افتاد، اما این اجتماع عظیم و اعتقاد شرکت کنندگان آن به حقانیت مبارزه ملی و ضداستعماری پیشوای فقید، بار دیگر ثابت میکند که تمام تاریکی‌های جهان نیز نمیتوانند حتی شعله یک شمع را خاموش کنند.

چرا که این نور و روشنائی است که اصالت دارد و ظلمت و تاریکی را در اساس، هیچ ریشه و اعتباری نیست. به این ترتیب بداعتقاد ما هر حقیقت، نشان و گواهی از وجود خداست که نه کهنه میشود نه آسیب می‌بیند و نه مستخر زمان و سرور ایام میگردد.

به این ترتیب این ناسوس هستی است که: «حق بالنده و آمدنی است و باطل، میرنده و رفتنی» که: «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

آری! این خواست خداست، سنت تاریخ، و منطق هستی و اجتماع است. بنابراین پیشوای فقید را مخاطب قرار میدهیم: برخیز ای پیشوای عزیز و رشد نونهالی را که با خون دل آبیاری کرده بودی، بچشم بنگر. بنگر که نهال حق‌طلبی و آزادی

۱- سورة اسراء آیه ۸۱

چگونه می‌رود تا همچون درختی طیب در سراسر این میهن سایه گسترد. « کَشَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا »^۱

همچون درختی با تیزه یا ریشدای استوار در دل فرد مردمان این سینه، به آسمان، شاخ و برگ کشیده و هرازگاهی باذن پروردگار تکامل بخش خود، سیوه می‌دهد.

پس برخی از پیشوای گرامی و بین چگونه نمایندگان تمامی اقشار و طبقات مردم ایران بر سزات از کران تا بکران لُرد آمده‌اند تا خاطره و راحت را نراسی دارند. اما اگر شما را فرصت آن نیست که از افتخاری فرادست اُخروی فرود آئید، پس ما گزارشی هر چند کوتاه، از کارنامه خونین خود و خلق‌مان در سالهای پس از شما، تقدیم میکنیم: پس از آن خرداد خونین که به تبعید حضرت آیت‌الله العظمی خمینی انجامید، با عزی جزم انتخاب خونبار خود را که در حقیقت چیزی جز ارتقاء تاریخی و انقلابی راه خود شما نبود انجام دادیم. این انتخاب را خود شما، ضمن نامه ۳۰ تیر ۱۳۴۰ رهنمون شده و با الگو قرار دادن نبرد عای مجاهدین الجزایر نوشته بودید:

«ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز میگذرد و دیگران هم اگر علاقه به وطن دارند باید از همین راه بروند و آنرا انتخاب نمایند.»
همچنین تأکید کرده بودید:

«... آزادی و استقلال، و آزادی ایران، بجائی نمی‌رسد مگر به کمک مردمان از خود گذشته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده...»

پس در نامه فروردین ۱۳۴۱ نیز، در رابطه با انتشار کتاب «الجزایر و مردان مجاهد» پیام داده بودید که: «تصور میکنم انتشار این کتاب بیش از انتظار، تأثیر کند و همه بدانند چه راهی را برای آزادی این مملکت باید در پیش گرفت...»
بنابراین در شبانگاه خونین خرداد ۴۲ انتخاب ما قطعی شده بود، یک انتخاب انقلابی و حسینی. به راستی هم که پس از تجدید قرارداد تنگین کاپیتالاسیون همانطور که شما نیز در نطق ۱۳۳۰ گفته بودید، بداین نتیجه رسیدیم که به قول خود شما: «... اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و رشته‌ای را برگردن ما بگمارند و ما را به رسوئی که میخواهند بکشند، مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد...»

۱- سوره ابراهیم آیه ۲۳

از این لحظه بعد، مردم و فرزندان شما چه رنجها و شکنجه‌ها تحمل کردند. و نیز شهیدانی بس والامقام در راه خدا و خلق تقدیم کردند. تا آنکه خوشبختانه به اتکاء کاروانهای بیشماری از شهیدان و تحت زعامت و رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خمینی موفق شدیم، قدم و مرحله اول مبارزه میهنی و ملی خود را که مبارزه‌ای بر علیه دیکتاتوری جنایتکار و کوردناچیان ۳۸ مرداد بود با توفیق پشت سر گذاردیم. در این مسیر بود که خلق به نیرو و نقش خود ایمان آورد. سلاح برداشت، حقیقت وجود و پیروی خود را دریافت و غیرممکن، محقق شد. امریمن گریخت و حق ظاهر گشت. ظلمت‌بسات و خفقان، که همان گورستان آریامهری امنیت و بهشت روبائی سرمایه‌داران خارجی بود، در هم شکست. و اکنون مصمم‌تر از همیشه بیاری خلق قهرمانان میرویم تا درخت ناپاک استعمار را از بنیاد در این میهن، ریشه کن سازیم. و خدا کند که در این راه، یعنی راه خدا و خلق بتوانیم تا پایان بدون اعوجاج و انحراف پستی بتازیم.

خواهران و برادران گرامی!

در ادامه صحبت‌هایی که هفته گذشته در دانشگاه تهران داشتم، قرار بود که امروز برنامه مرحله‌ای و مواضع مجاهدین خلق ایران در قبال مسائل مختلف به تفصیل در اینجا اعلام شود. اما بعلت ضیق وقت فعلا از اعلام برنامه مرحله‌ای صرفنظر میکنم، و فقط با اختصاری کامل به تذکار چند نکته در ادامه صحبت‌های گذشته راجع به مواضع مجاهدین در قبال دولت حاضر و چند مطلب دیگری پردازم.

قبل از هر چیز، میبایستی تشکر و سپاسمندی عموم مردم و از جمله خودمان را از حل مسئله پول آب و برقی که مردم محروم مصرف کرده‌اند و همینطور محاکمات عناصر جنایتکار رژیم پشیم در دادگاه‌های انقلابی سردسی، و نیز تأکیدی را که مبنی بر اعاده حقوق طبقات محروم و مستضعف، کارگر و دهقان ایران شده است بعرض برسانم. انشاءالله که این تأکیدات هر چه زودتر جنبه اجرائی بخود بگیرد. بنجمله لغو کلیه دیون و مطالبات رژیم پشیم از طبقات مستضعف ایران نیز یکی از ضروریات عاجل جامعه ماست.

در مورد جمهوری اسلامی، باید گفت: که اکنون حکومت اسلامی خواست اکثریت قاطع مردم ایران است و لذا تصویر آن در شکل و فراندیم پیش‌بینی شده از طرف دولت، از پیش محرز است.

چیزی که ما در اینجا در قبال جمهوری خواستار آن هستیم و مسئله بسیار مهم و

حیاتی است که حقیقت اصیل و انقلابی اسلام و مکتب توحید—البته منطبق با مقتضیات اجتماعی—اقتصادی شرایط کنونی ما—در آن عرضه شود. این مهمترین و خطرترین مطلب کنونی ماست. چرا که اصلی ترین درد و انگیزه مجاهدین، همیشه درد مکتب و ایدئولوژی بوده است و ما از آغاز به یک باره انقلابی—مکتبی تاریخی، معتقد بوده ایم. بنابراین چیزی که مطرح است حیثیت بین المللی اسلام و حیثیت تاریخی اسلام است. کاملاً روشن است که تمام جهان اینروزها بر سینه ما چشم دوخته اند تا تجربه حکومت اسلام را آزمایش کنند.

چیزیکه ما میخواهیم، این است که بسا اذ اشتیاق توده های مردم نسبت به اسلام بیاس و دلسردی منتهی شود. خلاصه اینکه ما میگوییم جمهوری اسلامی بله، ولی سوءاستفاده ارتجاعی از اسلام نه.

بر همین اساس فکری کنیم که خصایص ضد استعماری، ضد دیکتاتوری و ضد ارتجاعی این جمهوری، که بایستی حافظ حق و حقوق تمامی مردمی باشد که در سراسر این کشور زندگی میکنند، بمرم ترین خصایص این جمهوری است. که این جمهوری بخصوص باید در نهایت عدل و بلکه بیشتر، در نهایت قسط، تمام آزادیهای سیاسی و اجتماعی در را در مورد طبقات و نیروهای مختلف مردم افاده کند.

همچنین تأکید بر نقش اجتماعی مستضعفین و طبقات محروم (کارگر و دهقان) جامعه را در صدر برنامه خویش قرار بدهد. والا بدیهی است که برحسب بیان صریح سوره ماعون: «اگر منع ماعون نموده و یا باصطلاح آلات و ابزار زندگی و تولید و منافع آنها را منحصر به قشر و طبقه بخصوصی بکنیم تکذیب دین و تکذیب اسلام است.»

در همین رابطه لازم است خطاب حضرت علی به مالک اشتر را قرائت کنیم. موقی است که مالک به حکومت مصر برگزیده میشود. متن فارسی را میخوانم:

ص ۹۸۷ نهج البلاغه: «ولکن دوست داشتنی ترین امور برای تو باید موضع خالی از انحراف در حق طلبی باشد. و همگانی کردن همین حق در برابری و دادگری، که بیشتر سبب رضا و خشنودی مردم میگردد. بر سر هر کار آنرا بگمار که به صلاح همه باشد، هر چند بر خواص، گران نموده و از آن راضی نباشد.

زیرا خشم همگان، رضا و خشنودی چند تن را پایمال میسازد، و خشم چند تن را در برابر خشنودی همگان اهمیتی نیست. در میان مردم هیچکس و هیچ قشر و طبقه ای برای حکمران به اندازه گروه بالائی جامعه در هنگام رفا، گران بارتر، و در هنگام گرفتاری کم یاری کننده تر، و در انصاف و برابری ناراضی تر، و در خواهشهای

بیجا پراصرارتر و به هنگام بخشش کم‌سپاس‌تر، و هنگام رد کردن خواسته‌های غیرمنطقی‌شان دیر عذرپذیرنده‌تر، و در پیشامدها و سختیهای روزگار کم‌شکیباتر، از آن قشر خاص بالائی نیست.»

اینجا حضرت علی (ع) ادامه میدهد: «وَأَمَّا عَمُودُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ. فَلْيَكُنْ صَفْوَكُ لَهُمْ وَبَيْلِكَ مَعَهُمْ»
«و همانا که ستون دین جماعت مسلمان هنگام کارزار بر علیه دشمنان، همان توده‌های مردم هستند. پس باید که حمایت و همگامیت با آنها و تمایل و سمت‌گیری با آنها و بجانب آنها باشد.»

موضع ما در قبال دولت آقای مهندس بازرگان

لازم به تذکر نیست، که عملکرد انقلابی با هرج و مرج طلبی، به اصطلاح آنارشیسم و با ماجراجویی (آوانتوریسم) هیچ مشابهتی ندارد. حداقل کیفی عظیمی میان برخوردهای هرج و مرج طلبانه یا ماجراجویانه و احیاناً خرابکارانه با برخورد مسئول و سازنده انقلابی، وجود دارد.

البته رژیم شاه، طبیعتاً عمد داشت که این تفاوت‌های عظیم را نادیده بگیرد و با خرابکار قلمداد کند. حال اینکه جنگ ما، نهایتاً به خاطر صلح و سازندگی است و عقده مبارزه به خاطر نفس درگیری و مبارزه، را هم نداریم.

به عکس، مطابق نقطه نظرهای توحیدی، هدف ما از مبارزه، نهایتاً استقرار هماهنگی و وحدت هر چه بیشتر در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و عقیدتی است، بنابراین مبارزه فی‌نفسه، هدف نیست، بلکه تکاپویی است برای راندن اختلافات و تضادها به سمت وحدت.

بنابراین ما خودمان را در هر اقدام سازنده، مثبت، انقلابی و بردی دولت حاضر، طبعاً سهم و تأیید کننده می‌دانیم. البته به شرط اینکه به اصطلاح خرده کاری و اتلاف وقت، باعث عدم توجه به واجبات مهمتر و اساسی‌تر که قبلاً آنها را اعلام کرده- ایم نباشد.

ثانیاً تفرقه اندازی و تفرقه را به هر شکل و بهر صورت محکوم میکنیم. و خواستار وحدت کلمه هستیم. اما بسند این است که وحدت چطور و در چه راهی ایجاد میشود؟ اگر مثالی بخواهیم بزنیم: وقتی دو نفر با هم دعوا دارند وحدت آنها، در

مسیر حل این دعوا، در مسیر حل این اختلاف و در مسیر باز کردن این گره فی‌مابین آنها است.

وحدت در مسیر چنگ زدن، به قول قرآن به «عروه الوثقی»، ریسمان محکم و گسست‌ناپذیری، که باز هم به قول خود قرآن ابتدا از کفر به طاغوت (در شرایط فعلی اجتماعی از موضع‌گیری در مقابل اسپریالیسم) شروع می‌شود. وحدت نیازمند یک زمینه عینی است، این زمینه از اینجا در می‌آید که بینیم گره اصلی ما، در جامعه‌مان در چیست.

اگر درست است، که گره اصلی و بن‌بست اصلی، اسپریالیست‌ها هستند، پس بنابراین اگر در این راه — حرکت کنیم هیچ اختلافی، جایی برای بروز نخواهد داشت. و من می‌خواستم مقایسه کنم با موقعی که شاه هنوز فرار نکرده بود، نداینکه جای درستی انگشت گذاشته شده بود، همه یکپارچه، یک رأی، یکدل و یک فکر بودند.

ثالثاً ما هیچ‌گونه عجله و تندروی و به اصطلاح قصد یک‌شبه طی نمودن راه صد ساله، را نداریم. اهل‌نق زدن و ساده‌اندیشی هم نیستیم. برای ما بغوی روشن است که ساختن یک جامعه توحیدی طراز اسلام، رنج‌های صدساله دارد. آیا مثلاً ما گفته‌ایم که باید یکبار به چنین جامعه‌ای برسیم؟ آیا گفته‌ایم که یکبار سرمایه‌داری ملی ما از بین برود؟ آیا گفته‌ایم که باید فعالیتهای سودآور برای بازاریان و اصناف جلوی‌شان گرفته شود؟

نه، ما مشکلات احباء و نوسازی و تجدید سازمان کل کشور را دقیقاً درک می‌کنیم و هر کس هم که درک نکند واقعاً غیرمسئول و غیراصولی است.

کما اینکه شما می‌توانید به مردم ایران بگوئید: نان نداریم، نفت نداریم، و خواهیم دید وقتی در راه درستی حرکت کنیم چطور مردم تحمل می‌کنند. چنانکه در این چند ماه کردند.

کما اینکه در مشروطه دیدیم، یونجه خوردند و مشروطه گرفتند. یاد می‌آید مثالی از مرحوم دکتر مصدق، وقتی که شاه سابق بسرش منت می‌گذاشت، که: بله ما راه آهن کشیدیم و چین و چنان کردیم، دکتر مصدق گفته بود: ملت ایران ترجیح میداد یک طرح استراتژیکی برای اسپریالیسم پیاده نشود. طرحی که در خدمت اجانب باشد. و از شمال تا به جنوب کشور را درگول، گام بگام پیاده حرکت کند و این همان بیان حال ماست.

اما، چیزهایی هستند که اصول هستند مثلاً رفتن شاه، چیزهایی هستند که نمیشود از آنها در اساس و در اصول کوتاه آمد. اگر از آنها عقب بنشینیم به هیچ وجه مسیری برای وحدت باقی نخواهد ماند. و این چیز عقب‌ناشتنی امروز، همین امپریالیسم است. بر سر این هیچ تأخیری روا نیست و نمیشود ملتی در برابر آن صبر کند و دم نزند، چرا که مقدمه هر صبر و شکیبایی، ابتدا از بین رفتن نفوذ اجنبی است. حالا نتیجه میگیریم بر اساس سه نکته‌ای که گفتم، ما نه تنها خواستار از هم پاشیدن و تضعیف دولت شما نیستیم بلکه بهر طریق خواستار تقویت آن، ولی در جهت ایفای نقش تاریخی و میهنی و اسلامی هستیم. و در این رابطه تا کنون کوتاهی نکرده‌ایم و باز هم نخواهیم کرد. اگر چه متأسفانه در همه جا پس‌زده شده‌ایم و خطر عظیم تلقی شده‌ایم! بنابراین اجازه بدهید صریحاً عرض کنم: ما در خطوط ضد امپریالیستی مطلقاً با دولت همکاری و حتی تابعیت خواهیم کرد.

ملاحظه میکنید که ما نه تنها خطر عظیم و بلاونقمت نیستیم بلکه فکر میکنیم اگر انشاءالله خودستائی نباشد، رحمت و نعمتی باید محسوب شویم. اگر ما برای کسانی بلا محسوب میشویم، آن امپریالیستها هستند. بنابراین ما خواستار آن هستیم که دولت شما تمام اختیارات یک دولت مسئول، تمام اختیارات جامع و لازم را بدست آورد، به شرط اینکه در خطوط درست و اصولی حرکت کند. لابد میفرمائید که پس حرفتان چیست؟ حرف ما یک کلام بیشتر نیست، ما میگوئیم «لَا يُلْدَقُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُهْرٍ مَرَّتَيْنِ» آدم با ایمان هم چنین ملت با ایمان هم چنین دولت با ایمان، همچنین گروه با ایمان، از یک سوراخ نباید دوبار گزیده شود.

برگردیم و نگاه کوتاهی به مشروطه بکنیم، چه فرمایشات بلیغی حضرت آیت‌الله طالقانی فرسودند، درود بر طالقانی. ای کاش میتوانستم بیشتر تشریح کنم. چرا انقلاب مشروطه شکست خورد و بدسازش منجر شد؟ آخر ما در فکر آینده هستیم میخواهیم از تجربیات سالهای ۳۰ تا ۳۲ درس بگیریم میخواهیم این دولت به سرنوشت آن دولت دچار نشود، اگر دولتی باشد که بخواهد انشاءالله عبرت بگیرد. آخر، امروز شما تمام امکانات را دارید، یک خلق بسیج شده، اتکاء به حمایت امام، و یک رژیم و ارتش واژگون شده، اوضاع و احوال مساعد بین المللی. ما نمیخواهیم طوری بشود که شکست بخوریم لحظه‌ای نگاه به سرنوشت کسانی که، یا انقلاباتی که در جقشان قرآن چقدر خوب گفته است. «الْمُتْرَانِي الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را تبدیل به کفر کرده‌اند، ناسپاسی کرده‌اند. و قوم

خودشان را به‌دار نابودی و نیستی و فلاکت کشانیده‌اند.» این سرنوشت تمام انقلابات و کسانی است که آنچنان که باید به‌حق عمل نکرده‌اند و از نعمتها استفاده نکرده و شکست خورده‌اند، صادق است. که بعد همان وضعیتی خواهد بود که در سال ۳۲ تا به‌امروز داشتیم.

بنابراین ما نگرانیمان را پنهان نمیکنیم. نگرانی که از سلطه مجدد امپریالیستها، از ریشه کن نشدن سلطه آنها، نگرانی از اینکه خون شهدای ما چنانچه باید مشرثر نشود. اجازه بدهید چند جمله از پیام ۳۰ تیر (در سال ۳۲ در سالروزی تیر) دکتر مصدق را بخوانم این دقیقاً بیان حال ماست «جای تأسف نیست که جمعی از برادران و فرزندان گرامی ما در واقعه ۳۰ تیر جان خود را در راه حفظ سعادت و عظمت مملکت ایران فدا کردند و با این فداکاری سرمایه و افتخاری جاوید برای خود و خاندان خویش اندوختند، جای تأسف موقعی خواهد بود که خدای تعالی بخواسته ملت، نتواند از این فداکاریهای بی‌دریغ فرزندان خود نتیجه‌ای را که لازم است، بدست بیاورد و از این خونهای مقدسی که ریخته شده، بهره‌ای که شایسته است تحصیل نکند. ملاحظه میکنید که نگرانی ما از چیست؟

بنابراین مواضع و مطالب ما، جز از موضع خیرخواهی، جز از موضع صلاح خلق ایران نیست و شاید اگر اشکالی است در همان پوست‌کنده حرف‌زدن است. ولی تقصیر ما چیست؟ این شیوه را علی‌علیه‌السلام به‌ما آموخت. آنجا که در نهج‌البلاغه گفت: «وَإِلَيْكُمْ مِنَ الْبَيْتَةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أَفْرُغْ مِنْ آدَائِهَا» «بر شماست که بقیه واجبات و حدودی را که من هنوز از ادای آنها فارغ نشده‌ام بجایش بیاورده‌ام، مرا یادآوری کنید!»

«فَلَا تَكْلُمُونِي بِمَا تَكْلُمُونَ بِهِيَ الْجَبَابِرَةَ وَلَا تَحْفَظُوا بَنِيَّ بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِنَّ أَهْلُ الْبَادِرَةِ وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ وَلَا تَنْظُنُوا بِي السُّتْقَالَ فِي حَقِّ قِيلَ لِي».

«با من اینطور صحبت نکنید که با دیکتاتورها صحبت می‌کنند، و پیش من ظاهرسازی نکنید، مسئله‌ای را از من دور نکنید، آن چنانکه از مردم خشمگین و از سلاطین ستمگر و حکومت‌های دیکتاتوری پوستانند. با من با ظاهرسازی و صحنه‌پردازی برخورد نکنید. و گمان نکنید که حق گفتن برای من گران است.» و بعدا ادامه میدهد که «کسی که شنیدن حق برایش مشکل است دیگر اجرایش چطور؟» و در همین

رابطه باز هم در نامه به مالک اشتر چنین آمده است:

«باید برگزیده‌ترین مردم در نزد تو وزیر باشند آنان که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگویند و کمتر ترا و گفتار و کردار تو را که برای خدا نمی‌پسندند بستانند، اگر چه سخن تلخ و کمتر ستودن آنها، سبب دل‌تنگی‌ات شود».

بنابراین چه صمیمیتی انقلابی و مکتبی بیش‌تر از اینکه راه حق، حرف حق و صحیح و درست به‌شما نشان داده شود. آیا اینها کافی نیست که برخوردهای مسئولانه ما را اثبات کند؟ والا خوب، کار ساده‌ای در پیش بود: مثل گذشته اصلاً ظاهر نمی‌شدیم، حرف نمی‌زدیم چرا که دولت‌ها را اساساً از بنیاد قبول نداشتیم و بهمین دلیل مورد خطاب هم قرارشان نمی‌دادیم. اگر چه شاید در اثر کثرت فشارهایی که متوجه ماست راهی جز این هم در آینده برایمان باقی نماند.

مسئله دقیقاً این است: چند سطر از یک گزارش خارجی کمیته سنای آمریکا درباره فروش اسلحه به ایران را می‌خوانم، نوشته است:

«ایران برای ایالات متحده و متحدین غریبش برای سالیان دراز آینده، صرف‌نظر از رهبری و ایدئولوژی سیاسی‌اش، بعنوان یک کشور فوق‌العاده با اهمیت باقی خواهد ماند. روابط همزیستی و وابستگی ایران به ایالات متحده، منافع و مضار سیاسی برای هر دو کشور دارد. ایالات متحده قادر است اعظم نیروهای خود را، بخصوص نیروی هوایی را با قطع وسایل یدکی، مهمات و حمایت لازم (در صورتیکه ایران بخواهد آنها را برای مقاصدی جز منافع آمریکا بکار برد) از حرکت بیندازد.»
توجه کنید که مسئله چه هست و چقدر حساس و خطرناک است.

در مورد برادران دلیر و ارتشیمان باید بگوئیم معلوم نیست چرا وانمود می‌کنند که گویا ما خواستار از بین بردن نفرات و پرسنل ارتش هستیم. هرگز اینطور نبوده است. خون ارتش، خون ماست. این خونها بهم آمیخته‌اند، این خونها در همین روزها درهم یکی شده‌اند و نثار شده‌اند و ما امروز بهترین روابط را با افسران و سربازان دلیر ارتش داریم. و ما بهیچ وجه خواستار کوچکترین تضییقات برای خود آنها و برای خانواده‌شان نیستیم. مسئله چنانکه حضرت آیت‌الله طالقانی فرمودند: مسئله نظام ارتش است، نه مسئله یک فرد بخصوص و نه حتی مسئله یک فرمانده بخصوص. موضعگیری ما دقیقاً بر این مبتنی است، که سیستمی ایجاد نشود که مجدداً همان دلایل وجودی ارتش در ۵ سال گذشته، یعنی در مقابل مردم خشونت، وسینه‌های آنها را آماج گلوله‌ها کردن، و میدانها، میدان شهدا درست کردن، تکرار شود.

آیا این نقطه نظر که ما، تقوا را بر تخصص ارجحیت قایل هستیم ضد اسلامی است و خرابکارانه است؟ آیا این ضد ملی است؟ پس چرا نباید قبول بشود؟ چرا نباید رعایت بشود؟ از این سیاق صحبت زیاد است ولی بعزت نسیق وقت مجبورم برای فرصت دیگری بگذارم. البته ما بسیاری از این مطالب و مهمترین خواسته هایمان را فبلا به ترتیباتی، بعضی عالیترین مقامات و مسئولین کشور، رساندیم، که امیدواریم مؤثر باشد. بنابراین در آخر صحبت‌هایم چیزی جز این ندارم که بگویم: بار پروردگارا! تو شاهد باش که ما از سر خیرخواهی، از سر صداقت مطلق، بدون چشمداشت کوچکترین اجر و پاداش دنیوی، (چنانکه آزمایشهایمان را در میدانهای نبرد داده‌ایم) صرفاً بخاطر رضای خدا، بخاطر رضای خلق، مهمترین گفتنی‌ها را گفتیم. «اللهم فاشهد»

نکته‌ای که در پایان باید اضافه کنم خطاب بدولت حاضر، این است که مشکلات شما زیاد است ولی مسئولیتهای شما زیادتر است. اما خود شما هم میدانید که اگر راه خدا را برویم، اگر تقوای فردی و اجتماعی و سیاسی داشته باشیم، حتماً راه خروج از مشکلات و راه‌حلهای مناسب را پیدا خواهیم کرد.

«وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» ۱

«کسی که تقوای خدا را داشتند باشد راه خدا را و راه مردم را برود، برایش گریزگاههایی، راه‌حلهایی درست خواهد شد، و از جاهائی امداد و کمکهایی که خودش هم فکرش را نمیکرد، پیدا می‌شود. و کسیکه به خدا و همچنین به مردم توکل کند همین برایش کافی است.» اینجاست که بی‌تردید زمین و زمان به کمک شما خواهند آمد. و غرق رحمت و آسایش خواهید شد. بمصداق «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ۲

پس خدا به او آرامش فرستاد و کمکش نمود به لشکریانی که دیده نمی‌شدند و کلمه خدا را برتر و بالاتر و کلمه حق پوشان را، تهی و پست تر قرار داد چرا که کلمه خدا علیا و بالاتر است و خدا بر هر چیزی حکیم و تواناست.

باز هم تکرار می‌کنم: «اللهم فاشهد».

در خاتمه از کمیته برگزارکننده مراسم و آقای دکتر متین دفتری باید تشکر کرد



TerrorSpring

بها: ۴۰ ریال



ازانتشارات: سازمان مجاهدین خلق ایران